

شبهه رفع الدرجات

شبهه رفع الدوله



ذکر پادشاه

مصل سیزدهم ذکر سلطنت ابو الفتح ناصر الدین محمد شاه پادشاه خانیسی
در سال ۱۱۳۲ شب جمعه ۲۳ ربیع الاول از بلن قدسیه یکم بوجود آمد بعد از وفات رفیع الدوله بتاریخ پانزدهم شهریور ۱۱۳۲
بمهر سید و ساکلی در سواد قح پور سر بر آرمی سلطنت گردید سکه و خطبه بنام محمد شاهی رونق گرفت تا چندی مطمع
و نواری قلب الملکت و امیرالامرا بود و از حسن تدبیر این برود و در الهام کار سلطنت انجام میکرد از آنجا که
در میان قلب الملکت و نظام الملکت آصف جاه تر الدین خان که یکی از امراء کبار دولت تیموری بود و صفای
باطنی نبود تا زه نیز نزار عتی دست داد نظام الملکت از صوبه مالوه غنیمت دکن نمود و بر اکثر صوبه و قلاع
دکن علاقه امیرالامرا تسلط یافت امیرالامرا قلب الملکت از شنیدن این خبر طول کشید برای دفع
شورش برود و برادر مصلحت دیدند که قلب الملکت به نیابت پادشاه روی توجیه بجانب شاه جهان آباد
و بند و بست صوبه دارد و امیرالامرا در کاب پادشاه همت بتقیه نظام الملکت کار دهند امیرالامرا
بقراهم آوردن سپاه پرداخت تا اینکه قریب پنجاه هزار سوار قراهم آورده در آنجا سوال پیش خان را همت
جویی خود نیز مسافت و میل از کبر آباد کوچ نمود و نهم ماه ذی قعدة در سال دوم از جلوس پادشاه

مستقر خلافت بمسافت سیل نهضت نموده منضرب خیام ظفر انجمن فرمود و چهار و پنجم از آنجا کوچ نموده
 متصل فتح پور محیط عساکر گردید و چهار روز توقف نموده روز پنجم از آنجا کوچ کرده متوجه دکن شدند و قطب الملک
 نوزدهم ذی قعدة کوچ برنج میلی اکبر آباد جانب شاه جهان آباد حتم ساخت و پادشاه ششم پنجم بالنگر کوچ
 نموده منزل فوزه که از فتح پور مسافت سی و پنج میل دارد وارد شده خیام پادشاهی برپا نمود چون پادشاه
 داخل حرم شد و امراء هر یک بجزیه خود ختمه امیرالامرا نیز از حضور پادشاه رخصت شده متوجه خیمه خود گردید که
 در بین راه میر حیدر خان باشاره پادشاه نزدیک امیرالامرا به پهنه دادن عریضه نگاه بجا یکی خجری به پهلوی
 او زد و کسان دیگر که درین کار شرکت بودند بشمشیر کار او را تمام کردند درین اثنا از هر کوریش آورده سر امیرالامرا
 را از تن جدا کرده نزد پادشاه بردند درین بین خواهرزاده امیرالامرا پنهانی این خبر بدون آنکه هیچ سپاه پروا
 با چند نفر متوجه خیمه پادشاهی شدند چون نزدیک رسید هوا جوانان شاهی او را امان داده مقتول ساختند از طرف
 پادشاه صدای طبل شاد و یاز بلند آوازه گردید اسباب امیرالامرا که زیاده بر کرده و پیر بود بصنبط پادشاهی در
 آمد قطب الملک هنوز شاه جهان آباد نرسیده بود که خبر این حادثه را شنیده زمانه در چشم او سیاه گردید با مراد
 و رؤسا که همراه داشت مشورت نموده صلاح درین دیدند که هنوز جمعیت شایسته در رکاب پادشاه نماند
 اگر درین وقت عزیمت آنجا شود مقرون بصلاح است و تدارک خواهد شد قطب الملک که سالار تجرید کار
 بود صلاح ندانسته فروای آنروز روانه دارالخلافه شاه جهان آباد گردید چون قریب دارالخلافه رسید به پنجم
 الدین خان صوبه دار نوشت که از شاهزادگان که در سلیم که هستند یکی را بر آورده بر تخت سلطنت جلوس
 باید داد و به تدارک افراج اتمام یابد بکار برود و مقدمه کشته شدن امیرالامرا را نقل آورد چون این خبر به بنگم ایلیا
 خان رسید پیر من جنوبی برتن درید چون از تقدیر چاره نبود فرستاد های قطب الملک را همراه گرفته
 در ارتک شاه جهان آباد رفت اول نزد جهاندار شاه رفته پیام و تهیت جلوس را دادند ایشان ارضی نشدند
 از آن بایوس شده نزد نیکو سیر شاه ختم قبول کرد سلطان ابراهیم خلف دفع الشانرا دیده با نظار
 مطلب پروا ختم بعد از اصرار بسیار سلطان ابراهیم قبول نموده قدم بر تخت سلطنت گذاشت و قطب
 الملک بعد از دوز و زوخل شاه جهان آباد گردیده در اندک روز قریب هشتاد هزار لشکر سواره و
 پیاده جمع آوری نموده بر فاقه سلطان ابراهیم از شاه جهان آباد برآمده بجانب عیدگاه لشکرگاه
 ساخت پس از آنکه خبر توجیه پادشاه از راه اکبر آباد بمیت شاه جهان آباد انتشار یافت قطب الملک
 نیز راه فرید آباد جستیارنوده متصل شالو لشکر شاهی مقابل شده شروع جنگ نمود چون ایام زوال قطب
 الملک رسیده بود مغلوبش از قبل زیر آفتاب سپاه چون قبل زنی سوار دیدند بجا کشته شدن او راه فرار

پیوند حیدرقلی خان قطب الملک را اسیر کرده زنده بجنوب پادشاه آورد پادشاه حکم به حبس او فرمود و آوازه فتح
 و فیروزی پادشاهی از چارسو بلند گردید بتاریخ شنبه دهم محرم کوسس توجه بصوب دارالخلافه نواخت روز
 نوزدهم متصل درگاه حضرت شیخ نظام الدین خایم ساخت بتاریخ هجرت و دهم محرم ۱۱۳۳ پادشاه با کوبه
 و دیده تیموری باری بر فیل سوار شده داخل دارالخلافه شده و اردارک گردید لشکر حسامی را بجا آورد بعد از
 آن نظام الملک خلعت وزارت پوشیده ملقب باصف جاه گردید و در آنکه مالک صوبه دکن شد پادشاه
 مشغول عیش و عشرت گردید ارکان سلطنت خود را می شده با یکدیگر عداوت پیدا کردند خلک در ملکین
 پیدا آمد درین اثنا اخبار آمدن پادشاه هندوستان سید مجمل از متصل اگر در ۱۱۳۴ چون پادشاه بر مالک
 ایران مسلط شد یکی از ارکان دولت را که علی مردان نام داشت بسفارت هند نزد پادشاه فرستاد بر
 اخراج افاغنه که از ایران فراری شده در هند آمده بودند یکسال طول کشید و از سفیر مذکور خبری نشد
 تا در شاه بقتد بار آمده شد بارها مسخر نموده ثانیاً یار محمد خان ترکمان را بسفارت روانه نمود و از آنم خبری
 نشد تا در شاه از قندهار بکابل آمده از توقف المخی آزرده خاطر شده یکی از جلواران خود را با چند نفر سوار کتبه
 جهان آباد فرستاد جلواران چون بشاه جهان آباد رسیدند پیام پادشاه را با مرار رسانیده کسی طاعت او
 او نشده لابد مراجعت نمود چون بکابل آباد رسید چند نفر از او با شایانجا بر سر او هجوم آورده او را بقتل رسانیدند
 تا در شاه از استماع این خبر غریمت هندوستان نمود چون بکابل آباد رسید بقتل و غارت اهل آنجا پرداخت
 بعد از آن پیشیا و ره لاهور آمده آنجا را مسخر نموده در آخر شوال سوکب نادری از لاهور بخصت زوده
 روز بیستم ذی قعدة وارد سرهند شدند و در آنجا تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد و ده هزار عراده توپ
 وارد کربل بیت فرسخی شاه جهان آباد گشته بفرم مقابله توقف اردو پادشاه شش هزار نفر از بقراولی تعیین نمود
 که تا حوالی اردوی محمد شاه دستبرد می زده تحقیق احوال او نموده چگونگی را بعرض رسانند بعد از روانه شدن
 ایشان سوکب نادری از سرهند حرکت روز چهارشنبه بیستم ذی قعدة وارد قصبه انبالا گشته به واغوف را
 بسر کردی مختلی خان افشار و جمعی از سرکردگان در آنجا گذاشته روز پنجشنبه دهم از انبالا حرکت کرده بشاه آباد
 محل ترفل اردو ساخت روز دوازدهم از شاه آباد روانه تمانه سرور و زینب دهم وارد عظیم آباد شدند و
 قراولانی که برای تحقیق حال اردوی محمد شاه رفته بودند بر وفق فرمان حاضر شدند و از آنجا متوجه طرف
 پانی پت شدند و دوسه یوم در محل مزبور توقف نموده روز دوشنبه چهاردهم از آنجا حرکت نموده در
 فرسنگی اردوی محمد شاه در مکانی مسطح خایم آفرشته خود با چند نفر از دلاوران تازو یکی معسکر محمد شاه رفته لشکر
 و لشکرگاه ایشان نظر تحقیق از دست مراجعت نمود تا هنگام شام خبر رسید که برهان الملک سعادت خان

که یکی از امراء مسلم هندوستان بودست باسی هزار قشون و توپخانه و استعداد تمام لغیرم امداد محمد شاه و اردو پانچ
 نیت شده فی الفور جمعی از سپاه بمقابله او مامور شدند درین بین خبر رسید که سعادت خان برهان الملک در نیم
 شب از بیراه خود راپارودوی محمد شاه رسانیده روز دیگر برهان الملک آماده جنگ گشته خان دوران سپهسالار
 هندوستان و جمعی از خوانین عهده باعانت او از جا برآمده آهنگ میدان جنگ نمودند بمعنی محرک عرق
 حسیت محمد شاه گشته او نیز با نظام الملک که صوبه دار دکن و انامرای اعظم آندولت بود با توپخانه نیم فرسخی
 میدان جنگ بیرون آمد و صف آرائی نمودند و در شاه فی الفور با افراج و توپخانه متوجه میدان بزرگ گردیدند
 لفظاً دو ساعت بعزوبانده نایره حرب شتعال داشت تا اینکه سعادت خان از لشکر هندیان روی برافشته
 بیکاره بجانب انحراف شتافتند برهان الملک شاهرخ خان برادرزاده او که بتودج فعل قرار داشتند بهمان
 نخونده گرفتار و خان و در آن که سپه سالار هندوستان بود زخمی گشته و جمعی کثیر زنده بسلطه گرفتاری پیوستند و محمد
 شاه بمسکین خویش با کشته خوانین سید و تر بیطه تصرف درآمد و تا شام عرصه میدان از وجود هندیان خالی گردید بعین زود
 این فتح از چهار طرف اردوی محمد شاه را محاصره نمود چون کار محمد شاه با خطر انجامید از بند صلح برآمده روز دیگر
 خلع سلطنت از خود کرده و افسر سردری از سر بر گرفته با خوانین و امرا وارد درگاه نادری گردید و در صحنی که پادشاه
 عازم دارالامان بود بمیراث نسبت ایلی که فیما بین تحقق داشت از جانب پادشاه شایسته نصرت میسر زار
 تا خارج اردو با استقبال فرستاد بهنگام ورود خود تا بیرون خمیده فته دست پادشاه را گرفته در دست هم نشین
 خویش ساخت و اظهار ملاحظت نموده اول سخنی که نادر شاه در میان آورد این بود که چند مرتبه سفیر روان
 خدمت نموده که اندر وابط قدیم که فیما بین سلسله تیموری و شایان ایران بود استداوجه و دفع افغانه که
 خار راه بر دولت نموده و چند سال منتظر جواب شده مابوس گشته تا چا حرکت برین سمت شد و الا
 برکز غیر از قواعد اتحاد امری بگریه امون خاطر نبود این همه تقافل شایسته سلاطین بنیت محمد شاه گفت
 تقافل موجب سعادت طاربت گردید این سخن موجب سرور خاطر نادر شاه شده گفت سلطنت بیست
 به علیحضرت مبارک باد هر که از حکم اعلی سزا بد برای گوشمال او حاضر محمد شاه چاشت آنروز همان نادر
 شاه بود و بعد از ظهر بمسکین خود مراجعت نمود روز دیگر با امرا از اردوی خود کوچ کرده عازم اردوی نادر
 شاه شده خیمه خود را در حوالی مسکین نادر شاه قرار داده و پنجشنبه غره ذی حجه را بیت نادری بجانب بیاض
 کرده روز هفتم در باغ شهدا ماه زول نموده و یکت روز در آنجا توقف پادشاه برای تدارک لوازم مهمانی
 مرضی شد و پیشتر وانه شکر گردید و روز نهم از باغ مزبور سوار شده با کوبه تمام باران کلا فو دلی اخل شد
 و بر روز عید اضحی خلیه بنام نادر شاه خوانده شد و در شام آنروز دهر روز یک فته عجب بخت و نفس

طرف برانگیزت بدین جهت در شب یازدهم جمعی از عوام و اوباش در میان شهر مابهل آمدند و پر خاش کرده خیزند
ایرانی را قتل رسانیدند چون خبر برنا در شاه رسید جمعی از دلیران قزلباش را مأمور نمود که در سر محلات تپس
دارند تا فردا بآنچه مقرر کرده عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب نادر شاه بقصد انتقام تیغ از نیام کشیده از
قلعه برآمده در مسجد روش الله وله قیام نموده بعد از تحقیق حرکات دوشینه حکم قتل عام داد شور و آشوب
فریغ اکبر در میان شهر پدید آمد و کاکین تجار و ارباب گنت و تمامی اسواق شهر بحیثیه یغما درآمد از هنگام طلوع
آفتاب تا غروب آفتاب بهنگامه قتل و غارت بر ما بود پادشاه و امرا در صد و شفاغت برآمده نواب
اصف جاه بخاک افتاده عرض کرد اگر پادشاهی بخش و اگر تاجری بفروشد و اگر تصانیف کیش نادر شاه بطوب
مطایبه گفت بریش سفید تو خشم حکم امان داد جا چنان در کوبه و بازار دویده حکم امان رسانند بخشن
صد و حکم دیگر کسی را مایار نبود که کسی از تبت رساند با بچه بعد از عشره محرم جشن عروسی نصرانی هزار
با دختر محم شاه در میان آورد پس از آن از خزانه پادشاهی آنچه توانست گرفت و صدقه کامل را بعضی
از محلات پنجاب ملحق به مملکت ایران ساخته محمد شاه را بر تخت سلطنت نشاند در بیستم ماه صفر سنه ۱۱۵۰
از دلی رایت مراجعت افراخت همه جهت پنجاه و بیست روز در بند توقف داشت

شیه نادر شاه افشار پادشاه مملکت ایران



پس از دو اکتی تا در شاه محمد شاه سرگرم انجام مهام سلطنت گردید عمده الملک را به صوبه آبداد و اصف
 جاه بخت و فرمان نظامت صوبه آبداد و نظام الملک پسر اصف جاو را برای بند و بست صوبه کن
 روانه نمود که در این هنگام اخبار خروج احمد شاه ابدالی بسمع پادشاه رسیدار شستیدن این خبر پسر خود شاهزاده
 احمد شاه را با وزیر الملک نواب ابوالمنصور خان صندرجکت و دیگر امرار با سپاهی و اخبر برای مقابله روانه
 نمود چون شاهزاده از سرهند در گذشت برکنار در پای ستلج مخیم ساخت احمد شاه ابدالی با سپه هزاره
 راه را چپ کرده در سرهند رسید شروع در تاراج شهر نمود چون خبر وصول شاه در آنی پسر هند بفرض شاهزاده
 رسید فوراً عنان توجیه بجات آن بلده گردانیده بر چهار فرسنگی سرهند خیم نمود لشکر اصف آرائی کرده
 رو بمیدان آورد از هر دو لشکر کوس رزم سر با آسمان کشید و جنگ توب و تفکت در آن مرحله گرم کرد
 قریب شانزده روز جنگ توب در میان بود بعد از آن جنگ را در میدان انداختند از هر دو جانب
 لشکر حمله و کرده دیده اکثری از سرداران ابدالی بی سر شدند افواج شاه ابدالی تا ب مقابله و مشتاق در ده بجای
 قندار شتافتند و نیم فتح بر چم اقبال شاهزاده و زیده درکنار دریای ستلج اقامت کردند هنوز
 شاهزاده در نواحی سرهند بود که پسرش محمد شاه در شاه جهان آباد بتاریخ طبیعت و هفتم ربیع
 الثانی ۱۱۵۱ مطابق شانزدهم اپریل ۱۷۳۵ عیسوی داعی حق را بلیک گفته بر رحمت اینودی پیش
 نواب نگار زمانه با اتفاق امیر الامراء اظهار این واقعه را باعث فتنه انگاشته در پنهان داشتند
 این راز تا در شاهزاده سسی طبع بکار بردند شاهزاده بجز اطلاع برین حادثه نواب حسین الملک را
 در این سلطنت بر ملاهور جنس نموده با یقین متوجه دار الحکومه گردیده بر تحت سلطنت جلوس نمود و بعد از آن
 بخش پدر را بجزیره کفین نموده بجا ک سپرد و بلیت بدینا دل زبند و هر که مردا
 که دنیا سر برانده و در دست پر و باری بکورهستان گذر کن
 که این دنیا حریفان را چه کرد است ایام سلطنت محمد شاه
 سی سال و یازده ماه و بیست و روز بوده

شبهه محمد شاه در صوبه آبداد

شبهه محمد شاه فارس



تذکره شاهان
ایران
پیشین

فصل چهارم در ذکر سلطنت مجاهد الدین احمد شاه بن محمد شاه غازی
 روز سه شنبه غزه ربیع الثانی سنه اربعه و بیست سالگی بعد از فوت پدر در باغ شالار مار سر سلطنت را
 زینت داد و افسر جانیانی بر سر گذاشت مراسم آرایش جشن جلوس را بر آیین آبابی گرام بقدم رسانید
 رامی جهان آرایش مقتضی این شد که صفدر جنگ بهادر را به منصب وزارت سرافراز دار و مقربان حضور
 معروض داشتند که تا بودن آصف جاه در قید حیات انتقال این خدمت بدیگران معزول و صاحب غایت
 و اوقاف بایم است که خبر فوت او از دکن نزد معطل و مشتق این امر ضرور است این عرض پسندید
 پادشاهی افتاد بمقتضایان فردیوانی اشاره شد که رجوع تمهات خود با نظام الدوله خلف زرا الممالک
 داشته باشند از قضا بعد از سی هفت روز آصف جاه چشم از اسباب هستی بر بست بعد از فوت آصف جاه
 پادشاه بدلی آمده خلعت وزارت بصفدر جنگ مرحمت نمود و جاوید خان خواجه سرار انجذاب نواب
 بهادر نام آورد که دانید بعد از چندی میانه صفدر جنگ جاوید خان که ورت واقع شد جاوید خان
 میخواست که با اتفاق نواب قدسیه والده پادشاه جمیع امور ملکی و مالی را بلا شرکت غیره چنتا بخود

گیرد صفدر جنگ ازیرا عظم تر خوانان این مطلب بود هر دو منتظر وقت بودند آخر صفدر جنگ پیش دستی کرد
 اورا بهانه ضیافت بجای خود طلبید و قتل رسانید ازین سبب در پادشاه و ارکان دولت محکم عدوت صفدر جنگ
 واردال کاشته و بمرور ایام پادشاه را از وی بمان کردند تا اینکه پادشاه صفدر جنگ را از وزارت معزول ساخته
 بنواب اعظام الدوله محول نمود صفدر جنگ از استماع این خبر مضطرب شد از شهر بدرفته مستعد جنگ گردید شروع بجای
 نمود تا چند ماه جنگا کرد تا گرمی داشت چون یک روز روزی باالی لشکر طلع زر بطرف لشکر مخالف میروند چاره جز
 صلح نذیر عرضه داشت بجنوب پادشاه نوشته بطرف او ده که تعلق با او داشت روانه شد بعد از روانگی صفدر جنگ امور آن
 سلطنت محول بعماد الملک شد تا آنکه بعد از چیت میانه او و پادشاه که دورتی بمرسد وزارت از بجا و الملکت گرفته
 به محمود خان او عماد الملک بامرا به پستان شده و اباب شرح را جمع آورده در باب عدم احمد شاه از سلطنت شش
 نوشته و همان روز نوکران خود را فرستاده از ارکه کامران احمد شاه را بر زبان کامی فرستاد بعد از آن نزد پادشاه
 های تیموری رفته برای جلوس بر تخت جهانیا اظهار نمودند چون در حال از ستمتعال کسی تن باقیبال این امر نیداد
 لهذا بعد از آن حاج سوار سلطان عزیز آمدن بجز معز الدین جهان از شاه را که در آن عزت نشینی تحصیل عدم
 مشغول بود بپراقدام این امر راضی ساخته تخت جهانیا زیر پا پیش گذاشته احمد شاه سال ۱۰۱۶ هجری قمری

شبیه احمد شاه بن محمد شاه



فضل نیرود هم ذکر سلطنت عزیز الدین عالمگیر ثانی بن مراد الدین جهاندار شاه

و در کیشیه و هم شعبان مشهوره بر او بزرگ سلطنت و تخت خلافت جوس نمود و عا و الملکت را خلعت وزارت بخشید
 و بهر یک از امر بحسب حال منصب و موافق فرمود و نامتحت سلطنت را بجهت کهنیانی ز عا یا قبول نمودند
 و این با بران را محض نفاذ عبادت بر دست همت خود نهاده ایم صلاح ملک و ملت دانست که فرزند
 و برادر نادگان خود را از حرم سرانجام آورده به اراج و مراتب از جمله سرفرازان نامیم و بر صو حیات ملاکات بنده نشانی
 حکمران نامیم تا متر دان سرکشان سعی آنها بکافات کردار رسیده باشند عا و الملکت طوعاً و کرهاً متابعت حکم
 و الا نموده بموجب ارشاد پادشاه شاهزادگان عالی جاه را بختور آورد و بهر یک را بمناسب از جمله سرفرازان
 نمود چون بهشت روز از جلوس پادشاه گذشت و در چشم احمد شاه و مادرش میل نایبانی کشید بعد از آن عاقبت محمود
 خان را بسبب بعضی حرکات ناشایسته مقتول نمود در سال دوم از جلوس عا و الملکت پادشاه ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳
 شاهزاده عالی کمر با سایر خاندانین همراه گرفته از راه هانسی روانه لاهور شد چون به لاهور رسید فوجی به
 سرکردگی جمیل الدین خان سپهسالار محسن کرده به قتل تمام به لاهور فرستاد آنها در کیشیه خود را به لاهور رسانید
 و خواجہ سرایان را از حرم سرفرازان معطلانی یکیم بن عین الملکت را که در خواب بود مقید ساخته و بخیه خود جا داد و خود
 عا و الملکت را به پنج در آورده و صوبه داری لاهور را به آدینه بیگ داده بدلی معاودت نمود شاه در رانی با
 استماع این خبر از قندهار بکابل و از کابل به لاهور بیات عزیمت برافراخت آدینه بیگ خان تاب مقاومت نمود
 ندید فرزند شاه در رانی از آنجا کوچ نموده در قصبه سولی پست خیمه زد و عا و الملکت زیر که در آنجا بود جز اطاعت
 چاره ندید و خود را بجا زیمت شاه رسانیده اول بفضیب سلطانی در آمد و در آخر بنفارشش سلیم مور و عنایات
 کردید و منصب وزارت بشرط و دادن پیش معقول بر و مقرر شد شاه در رانی در هجرت عا و الملکت در اول سال
 قلعه شاه جهان آباد شد و با عالمگیر ملاقات نموده به نسب و غارت شاه جهان آباد دست کشاده دقیقه
 فرود داشت کرد و گما در آنجا توقف کردید دختر عالمگیر ثانی را به ازدواج تیمور میرزا پیش در آورده و
 شاه جهان آباد کوچ کرده بکوشمال سور حمل که از سالها بر صوبه اکبر آباد مقرب داشت رفته و قلعه محکم که را
 مستحفظان آنجا را قتل آورده و از آنجا بر شهر شادانه قتل غارت آنجا پرداخت بر اکبر
 آمد چند روزی در آنجا اقامت نموده روانه کابل کردید چون نزدیک شاه جهان آباد رسید دختر محمد شاه را
 بخت خود آورد و بخیب الدوله را خطاب امیر الامرائی هند وستان داده و سفارشش او را بجا گیر کرده را
 کابل کردید عا و الملکت چون شنیدند که منصب امیر الامرائی بخیب خان رسیده بطرف فرخ آباد رفته خواب احمد خان
 بنکش داد از آنجا پروا داشته در بدلی بخیب الدوله را از شاه جهان آباد بر کرده مشکفیل رتی و فنق نهایت سلطنت گشت

و اخوان شکرش را عهده امیرالامرائی داد و پادشاه چون از عمادالملک مطمئن نبود نظریه بعضی ممالک شاهان
 عالی کبر را روانه محاللات غربی شاه جهان آباد نموده درین هنگام عمادالملک بتقویت مرتبه زیاد و زسای
 در امور سلطنت مسلط شد و هر روز پادشاه اصرار می نمود که طلبیدن شاهزاده را از محاللات صلاح دولت
 است تا اگر مجبوراً شاهزاده را طلب نمود چون شاهزاده نزول اجلال بدار اخلافه نمود و در قصر عالی مرادشاه
 فرود آمد هر چند عمادالملک اصرار نمود که شاهزاده داخل قلعه آرک شود و قبول نمود و عمادالملک بعد از سه روز
 فوجی بسزگردگی نواب سیف الدوله فرستاد که شاهزاده را بهر نوع که توانند داخل قلعه نمایند شاهزاده با
 وصف قلت لشکر و کثرت افواج عمادالملک در باغ مذکور سنگر محکمی بست و بگردد و کشتب استیصال تمام در دفع
 دشمن کوشش نمود پس از آن شاهزاده تکیه بر دعوی الهی کرده از باغ برآمده جنگ کمان خود را بچیمه پستیل داد
 که یکی از سرداران عمده مرتبه بود و با فوجی کثیر متصل دار اخلافه جانب تکیه مجنون معتمد بود رسید او قدم
 شاهزاده را خفیت داشت و بوزم خدمت جان فشانی قیام نمود شاهزاده از آنجا بفرج تکر بنصرت نمود
 و از آنجا ستوجه کتج پوره شد و از دریای جون عبور نموده روانه سهارن پور گردید و بحیب الدوله که در آنجا
 بود بیست ماه بوزم خدمتگذاری را بقدم رسانیده شاهزاده از آنجا رایات انداز مراد آباد و بر علی
 صوبه آورد و پیش از ده بیست و نهم ربیع الثانی ساله در قصبه عین متصل سوهان که به لکهنو بیعت سل سقا
 دار و وار و گردید از آنجا نواب شجاع الدوله صوبه دار او را آورد و بجنور رسید و یکت صد و یک اشرفی طریق
 مذکور آمد بعد از آن چهار لک روپیه و چهار زنجیر فیل و چند اسب اسلحه و چهل شتر غنای آنکشته شاهزاده
 هدایت شاهزاده ساعتی با شجاع الدوله خلوت کرده او را رخصت نمود شاهزاده رو به ال آباد آورد
 ناظم ال آباد استقبال نموده بوزم خدمت را بجای آورد شاهزاده از ال آباد جانب قبه عظیم آباد و سوهان
 ندر موضع بیادری قیام نمود و اول سال بوفی قومی بهت بر شکر لک بجای آورده روانه شد چون بدین
 ایام غلبه مرتبه بسیار شده بود و مسلمانان از دست آنها عاجز آمده با اتفاق نواب شجاع الدوله عرضه
 داشت با حمد شاه و درانی فرستادند که تشریف آورده این فرقه بدین راه متصل گردانند چنانچه
 شاه در سال ۱۱۲۳ روی توجه بهت هند و تان آورد از شنبه ان این اخبار عمادالملک بخمال جبار تان که نسبت
 به عالم گیر شاه اندک ظهور آمده بود و از خوف جان خود انظام الدوله را از تنگ که نمایند و بعد از سه روز بچند نفر از عمید
 خود اشاره نمود پادشاه را گشتند و جگش را انبالاسی ارک اطرف دریا انداختند بعد از شش ساعت
 بعضی کسان بخش او را برداشته در مقبره بهایون مدفون ساختند و همان روز بکرم عمادالملک محمی نسبت را
 بر تخت جلوس داده بشاه جهان موسوم نمود و شاهزاده عالی کبر نیز با ستاع خبر فوات پدر در سواد عظیم آباد

چون کشته شد

و بیستم خلافت بر سر نهاد دین بین خبر رسیدن احمد شاه کوش زو خاص و عام گردید و نهمین بار لشکر خود که قرین شاد
 هزار سوار خراج بجا بود احمد شاه در آن شد در حمله اول کشته گردید و نهمین بار نهمین بار اندازد او در کون سید بنو
 عظیم در هندوستان گردید چون شاه جهان آباد رسید اول شهر اتا راج نمود بعد از آن محلی است که بر تخت نشسته
 بود معزول ساخته میرزا جوان بخت را بجلاب جهان شاه بلعب نموده بود بعدی پدید که در بنگاله بود بر سر نهاد
 نشاند خود متوجه جنگ احمد شاه گردید و در آن جنگ کشته شد احمد شاه در شاه جهان آباد چند
 توقف نمود سپس خاطر خوشی سلطنت هند را بشاه عالم پادشاه که در آن ایام در بنگاله بود مقرر ساخت
 و جهاندار شاه را همچنان بجای پدید که بعدی که داشته خلعت وزارت بنواب شجاع الدوله پوشانیده و
 عمده امیرالامرائی را بر بحیب الدوله بخشید تاریخ شانزدهم شهر شعبان سنه ۱۱۱۱ بطرف قندهار مراجعت نمود
 و نواب شجاع الدوله بعد از آنکه شاه ابدالی و زبیر پور شاه عالم کرد

شبهه محلی است

شبهه عالم گیرانی



در کوه
نورانی
در عهد

فضل شانزدهم ذکر سلطنت ابوالمظفر طلال الدین شاه عالم پادشاه غازی عالم گیرانی
 در سنه ۱۱۱۱ از بطن زینت محل بوجود آمد پیش ازین مردم شده که شاهزاده عالی کرد در عین حیات پیدار شاه جهان آباد

فرار کرده به تخریب ملک بنجال عزیمت نموده بود در آن ایام تنی چند از انگریزان از طرف کهنی در کلکتہ و خطیم آباد کوهی
تجازت داشتند کیمیا قبل از عده و شاهزاده در میان نواب سراج الدوله ناظم بنجاله و روسای انگریز هندوئی است
و او که همان باعث خرابی و تمامی او شد تنی این مقال آنکه در سلسله اسراج الدوله ناظم بنجاله شد بعد از آن
اراده تصرف نمودن ملک پوریند عازم راج محل گردید در آن اثناء خبر رسید که کسانی که برای گرفتن کشتن سپه
بلبه بودا که رفته بودند باز آمده اند زیرا که کشتن که ریخته خود را به کلکتہ رسانیده پناه به انگریزان آورده و سرداران
انگریز حمایتش می کنند از استماع این خبر معاودت بمرشد آباد کرد و بعد از چندی لشکر کلکتہ کشیده تا انگریزان جنگیده
چون عرصه بر انگریزان تنگ شد سرداران انگریز با معدودی چند خود را بر جازمی رسانیدند و جان بیگناست
بروند و باقی ماندگان اسیر خیر سراج الدوله شدند بعد از کیمیا که نسل را و کلیه که سرداران انگریزان بود با یکفوج
انگریز دوه فوج بنده ستانی فریب مرشد آباد و نواب موصوف جنگیده با وجودیکه همراه نواب فریب
بجاه هزار سوار و پیاده بود و بریت یافته و شکستیده بقتل رسید و امیر جعفر علی خان را که نایب آباد
ذکور بود بجای او بر سر ریاست نشانند نیک سال بعد ازین مقدمه شاهزاده موصوف در صوبه بهار رسید
باراوه تخریب بنجاله محاربه و مجاد و پیش داشت دیدن اثناء خبر فوت پدر بد و رسانیدند شاهزاده بصوابید
امر او که همراه داشت بتاریخ چهارم جمادی الاول ۱۱۲۱ هجری قمری در حوالی خطیم آباد و بهیم فرمانروائی بر سر نهاده
جلوس نمود و خود را ملقب بشاه عالم نمود سکه و خطبه بنام خود کرد و خلعت نارت بنواب شجاع الدوله
صوبه دار آورده و خلعت امیر الامرائی به نجیب الدوله فرستاد و با فوجی عظیم متوجه قلعه عظیم آباد متوجه شد
و تنی با سابعان نواب جعفر علی خان جنگ داشت تا آنکه میر صادق علی مشهور پیرین صاحب بقتل و فات
نمود و قاسم علی خان نایب او گردید بعد از چندی قاسم علی خان با روسای انگریز متفق شده نواب جعفر علی خان را
عزول کرد و آینده خود بر سر ریاست نشسته تا آنکه انولایت گردید بعد از آن بجنور شاه عالم آمد و برای مصارف
پادشاه از صوبه بنجاله بیت چهار لک پسیا لیا مقرر نمود و از آنجا کوچ کرده به ال آباد توجه نمود در آنجا شجاع
الدوله بجنور رسید مدت ده سال در آنجا بسر برده چون او اخر سال ۱۱۲۱ هجری میانه روساه انگریز و
نواب قاسم علی خان ناظم بنجاله که در تنی واقع شد بنا برین انگریزان قاسم علی خان را عزول و جعفر علی خان را
بجای او منصوب نموده تا چندی نواب عزول با ایشان محاربه داشت اخر الامور بریت یافته متوجه ال آباد
شده از شاه عالم استلذ و ملک خواست که بد کرده او را بر عکس سلسله کرد اثناء چنانچه شاه عالم و شجاع الدوله
در اخر ۱۱۲۱ با فوجی عظیم کوچ کرده به خطیم آباد رسید بسبب ایام بارش گیاه توقف نمود چون ایام بارش منتهی
گردید توقف ماناسب بنیده از آنجا کوچ نموده در بحر رسید مقام گردید بجزیره صبا از سرداران انگریز

الاشاره صاحبان کوشل با فوجی قلیل که در آن ایام داشتند کسر آمده طرح جنگ با نواب شجاع الدوله انداختند
 افکار نواب موصوف تا ب مقاومت درخوردند و از میدان جنگ در بر تافته بطرف بریلی شافت انگریزان بیخ
 و غیره رفتی ال آباد و گهسو و فیض آباد داخل شدند چون شاه عالم دید که شجاع الدوله منزه شد حاجا با روسای کبیر
 طرح صلح انداخته با تفاق ایشان تا ال آباد آمد این واقعه در ماه می سنه ۱۱۲۱ هجری مطابق سنه ۱۷۰۸ هجری قمری
 پیوست از همین وقت پای دولت کمپنی انگریز در هند قائم گردید و عمل داری انگریز را از همین زمان تصور باید کرد و فوج
 دولت انگریز را ازین مصرع یافته اند در هند امیر شد فرنگی خلاصه شجاع الدوله بعد از انترام طرح
 صلح با روسا و انگریز در میان آورد و با جنرال کاننگ صاحب ملاقات نموده و عهد و پیمان که تا چند سال
 قبل ازین بران قائم بودند در میان آمد و از این زمان کل مملکت هندوستان در تصرف دولت بریتانیا
 بعد از صلح نواب شجاع الدوله خلعت پادشاهی او در پیشید و بطرف صوبه اوده رفتند نظامت صوبه
 بنگال بنام نجم الدوله پسر نواب جعفر علی و سند دیوانی بنام کمپنی انگریز قرار یک بیت و چهار لک روپیه تخاری
 برساند نوشته شد و محاصل صوبه بنگال را بطریق باج بنام کمپنی انگریز در هند شاهای نوشتند و مقرر شد که حکم الدوله
 سالی شصت لک روپیه جهت مخارج خود گرفته و جمیع معاملات ملکی مالی و مخارج فوج و تحصیل مال متعلق به صاحبان
 کمپنی باشد بعد از آن تاریخ دو روز و نیم ماه اکتبر سنه ۱۱۲۱ هجری مطابق چهارم صفر سنه ۱۷۰۸ هجری لاره کلیه طرف کلکت
 روانه شد و شاه عالم در شهر ال آباد طرح اقامت انداخت

چون نجیب الدوله در شاه جهان آباد جهان فانی را وداع نمود سرداران مرتبه عرا یض بی دربی بکنور شاه عالم
 ارسال داشتند که آمده لکت موروثی را متصرف شود پادشاه در شهر دومی سنه ۱۱۲۱ هجری مطابق سنه ۱۷۰۸
 غیسوی از ال آباد بجانب شاه جهان آباد کوچ نموده سواد فرخ آباد را منجم ساخت از اتفاقات احوال خان بخش
 حاکم فرخ آباد قبل از ورود عا کر شاهای فوت شد و میر بهت خان ولد خان مرحوم بکنور پادشاه رسید از غلظت
 خسروانه خطاب منظر جنگ یافت و بر لکت پر حاکم روانه شد پادشاه بعد از بیت و ده روز از آنجا کوچ
 نموده بعد از طی منازل مراحل در کلشن کبچ که دو منزل بدار خلاصه مسافت دارد محل نزول را قرار داد
 سرداران مرتبه با استقبال شانه شمول عواطف شایانه گردیدند و از آنجا کوچ کرده روز عید رمضان سنه ۱۱۲۱
 در محل ارک شاه جهان آباد شد ضابطه خان که مصد بعضی حرکات ناشایسته شده بود و پادشاه چند روز بعد از
 ورود خود بر استیصال او و انهدام طایفه رو به کمر بست بر لبست با ستم و مرتبه با شمشیر ماه جنگ در پیش
 داشت تا آنکه ضابطه خان بهزیمت یافته رو بفرار نهاده خود را بکو بهستان طلب رسانید و از آنجا بطریق
 شجاع الدوله شده روز کار بنا کامی بسیر میر پادشاه با فتح و فیروز می اخل شاه جهان آباد کرده

چون میرزا نجف خان بدین مهم مصدور بعضی ذیبات نمایان شده بود پادشاه غمده امیرالامرائی با درحمت
 نمود و بطلب نواب ذوالفقارالدوله غالب جنگ اورا مخاطب ساخت اگر چه پادشاه را بعد از مغلوب ساختن
 طایفه روهی علی و سیمع بدست آمده بود لکن روز بروز کار شروع تفریل داشت زیرا که آنچه ملک از دست
 ضابطه خان در ویدیه با گرفت مرسته بارشوه گرفته به ضابطه خان مسترد کرد و در نهایت که ضابطه خان با توکو کوچی
 و مدده رشوه کلی نمود و بواسطه او طالب منصب امیرالامرائی گردید چون پادشاه گوشه نظر نمیداد و نجف خان
 داشت این مطلب مقرون با حاجت نشد توکو کوچی بچیده مستعد جنگ شد با و شاه نیز میرزا نجف خان حکم داد
 که تهنیه لشکر دیده مستعد جنگ باشد و اندک ریزشگر فراهم آورد و با مرسته با جنگ و پیوسته آخرالمرید
 از کیشش و کوشش میزای موصوف بهر همت یافت بعد از آن مرسته با پادشاه را بران داشتند که ضابطه
 خان با خلعت امیرالامرائی بخشید خلاصه مرسته از پادشاه مرخص شده باراد و شیر ملک اقا غمده روانه شد
 میرزا نجف خان را نیز همراه بردند و از کیشها عبور نمود و باسی تاخت و تاراج نمودند چندی نگذشته بود که
 خبر فوت ناراین روز دکن رسید سرداران مرسته ازین واقعه مشوش شده بنواب شجاع الدوله نوشتند
 که توقف با حال در اینجا صورت ندانند اگر شما شصت هکت با دهمید علی که از فاعله گرفته ایم بر شما
 می سپاریم چون نواب بخرالی افاغنه راضی نبود حافظ رحمت خان را طلبیده گفتگو نموده او را
 راضی ساخت حافظ رحمت خان گفت که بالفعل شما یک کرور روید میرسته با از خود بهر همت
 هکت بحساب خود و چهل هکت در حساب من بنویسید و من این مبلغ را بتدبیر سرانجام نموده بحجرت میرسام
 نواب وجه مذکور را تسلیم مرسته با نموده آنها پس از وصول وجه هکت دکن روانه شدند بعد از آن میرزا
 نجف خان بحجرت نواب شجاع الدوله رسید بفرارش ایشان بختیاری به مات سلطنت منیانت وزارت
 کردن اقطاعی را بطلب ساخت بدلی آمده مجده الدوله که مستیر سلطنت بود لی بجمع نموده و حساب الدوله را حسب
 الا شایه پادشاه بحسب ساخت بعد از آن به شیر قلعه اگر آباد بصدف راه اول سنگ بود در فتنه محاصره
 نموده قلعه را مفتوح ساخت بعد از آن قلعه دیکت را محاصره نموده می جنگید که در این اثنا راجه نول سنگه
 در قلعه فوت کرد و بعد را مستخر نمود چون میرزا نجف خان بکلهای مفتوحه را تماماً بنصرف خود میداشت مجده الدوله
 پادشاه را بر آن داشت که فرمائی بنام میرزا نجف خان فرستادند باین مضمون که چون بدین و لا و فوج اگر بزرگ
 ملازم رکاب شده اند لازم است که از ملک ای متصرف بقدر موجب و فوج جدا ساخته حاله ملازمان
 مسکاری نمائی غرض مجده الدوله این بود که اگر میرزا نجف خان اطاعت نماید نصف ملک او صرف
 در واجب و فوج خواهد رفت و اگر سرداران بازنند فوج اگر نیز فرستاد و اگر او را بهر هم زند لکن چون بعض

کور جزئی شامل حالش بود ظلی با در رسید و دیوان سال از کبریا و پادشاه جهان آباد آمد. حسب آثار پادشاه
 مجدالدوله را مقید ساخت بعد از چند یوم در هشتم جمادی الثانی ۱۱۹۶ هجری قمری در شب فوت کرد پادشاه
 منصب امیرالامرائی را بر افراسیاب خان بخشید و در آنجا طب بکجاب شرف الدوله ساخت مجدالدوله از
 حسب مائلی بایت بعد از چندی میرزا شفیع خان که او تیر سپهر خوانده میرزای موصوف بود افراسیاب خان را
 از وظیفی بدر ساخت و منصب امیرالامرائی را از پادشاه گرفت بعد از یکسال میرزا شفیع خان در قندهار
 دیکت گشته شد بعد از گشته شدن او مجد و افراسیاب خان سپهر خوانده میرزا بخت بخت امیرالامرائی
 سر بلند کردید چون سیالی ازین مقدمه گذشت فتنه و فساد کلی برپا شد و میرزا جهاندار شاه از جوهر افراسیاب
 خان که رنجیده بگنورفت و در شروع ۱۱۹۸ هجری قمری رسیده تمام مهابت سلطنت را بقتضای
 خود آورد و خانچه پادشاه را بجز نامی نبود درین بین غلام قادر خان سپهر ضابطه خان فرصت غنیمت شمرده
 لشکری از اقاخان جمع آوری نموده شاه جهان آباد را محاصره نمود و عرصه را بر پادشاه جهان تنگ
 ساخت که مجبوراً او را طلبیده منصب امیرالامرائی را با او واگذار نمود پس از آن خان موصوف خواست
 که مرته با از ملک بدر ساخته بی مزاحمت بکار ملک پردازد مبلغی کلی از پادشاه چه مصارف سپاه طلب
 نمود چون پادشاه میدانست که او از عهده این کار بر نمی آید در دادن وجه را ضعیف نشد غلام قادر خان
 گذر شده روز دیگر چند نفر از اقاخان را برداشته همراه خود آورده اول پادشاه را مع شاهزادگان
 و شکیر نموده مقید ساخت شاهزاده سید بخت را از مجلس بر آورده بر تخت نشاند پس آن از روز و جوان
 آنچه که توانست از خزانه بدست آورد بدین پیشکار پادشاه و شاهزادگان چند روزی آذوقه بودند بلکه چند
 از آنها از گرسنگی جان دادند با بجز بعد از خبر بسیار در بیستم ذی قعدة هر دو چشم پادشاه را از حدقه بر آورده
 دست نظم بر اولاد تیموریه دراز داشتند از ترس مرته با فرار نموده بطرف قندهار شتافت بعد از روانگی او
 مرته پادشاه جهان آباد را پادشاه را بجزستور سابق بر تخت نشاند و از نو بنام او سکه و خطبه مقرر شد
 چنانکه سکه او تا ۱۲۰۰ هجری قمری در تمامی ملک هندوستان جاری و رواج بود بعد از آن مرته با به تعاقب غلام
 قادر خان رفته او را دستگیر نموده بسزای عمل خویش رسا بنده پادشاه تا چند سال دیگر بر تخت نشسته
 بود لکن بسزای مائلی نبود بجز هشتاد سالگی در بیستم شهر رمضان ۱۲۰۰ هجری مطابق نوامبر ۱۸۰۹
 عیسوی در شاه جهان آباد بر حمت ایزدی پیوست چهل و چهار سال سلطنت کرد از آنکه دو وازده سال
 در صوبه بهار و هجده سال با دو چشم عیاد و نوزده سال با دو چشم کور در جهان آباد
 سید شاه عالم پادشاه در صوبه بهار

شبهه شاه عالم پادشاه



فصل پنجم ذکر سلطنت معین الدین محمد اکبر شاه ثانی ابن شاه عالم پادشاه قاز
 بتاریخ در شهر رمضان سال ۸۹۰ هجری مطابق با نو برکت عید می بعد از فوت پدر بزرگوار و بیست سالگی بر تخت
 سلطنت نشست لیکن نظم و نسق امور مملکت تماماً بسیر کار کسب می آموخته بود و سالیانه برای مصارف شاهانه
 کت مقرر کرده بود بعد از سی سال بروز جمعیت و هشتم شهر جمادی الثانی سنه هزار و دویست
 پنجاه و سه هجری مطابق بیت و هشتم ستمبر سنه هزار و هشتصد و سی و بیست برض استقامت و
 جحسان فانی نمود

تاریخ جهانگشای
جلد اول

شبهه اکبر شاه ثانی در صفت و بیاد است

مشبه محمد اکبر شاه ثانی



فصل هجدهم ذکر سلطنت سراج الدین محمد بهادر شاه بن محمد اکبر شاه ثانی پادشاه اعجاز
 تاریخ بعیت هشتم جادی الثانی ۱۲۵۳ هجری مطابق بعیت دهم سنه ۱۸۳۷ عیسوی بعد از فوت پسر
 بر تخت حکومت نشست و از سر کار پسرش ای بیگ لکت روپیچه مصارف او مقرر شد مخفی نماید که بعد از
 او شاه در سلطنت دلی برج و مرج زیاد روی نمود سرداران دولت تیوریته بر اقطاع هند متصرف
 گشتند و بطریق ندر آنچه برای پادشاه میفرستادند پادشاه غنیمت شمرده قبول میکرد و فرمان ایالت حکومت
 نا خط بهای شاهی نوشته میداد بر این داخل مصارف شاهی مقرر بود چون انگریزان بر اکثر بلاد هند تسلط
 یافتند سرکشانرا مطمح ساخته با همه عهد و پیمان نمودند از آنجمله چه اکبر شاه ثانی سالیانہ دو از ده لک
 روپیہ معین ساختند و چند قریه از توابع دلی که در پستال قریب سه لک روپیہ آمدنی آن بود پادشاه
 واگذارند و بطاهر احترام شاهی را مرعی میداشتند چون نوبت به بهادر شاه ثانی رسید قانون گرفتن
 حکومت گذارند ندر هم خورد فقط همان مقرری که برای پدر زمین بود برای پسر نیز مقرر شد بهادر شاه
 چون مرد صوفی غنشی بود بهین قناعت کرده در شاه جهان آباد بسر میرد و هندوستان تا نازیر حکومت ملکه

انگلیز کون و کتور باشد تمام راجگان و نوابان مطیع حکام فرنگ شدند تا آنکه از لندن فننگ ای حدیله وضع
 چه فننگ سیاه آوردند کاغذی که بر آن فننگ با پیچیده بود و غنی بود چه آنکه در دریا از آسیب طوبیت محفوظ
 ماندند و آن گفته که چون باید بوقت استعمال هر فننگ را بدان برید یعنی بر و عن کا و حرب کرده اند اهل
 اسلام مذکور شد استند که غالباً باید از پیله خنیر باشد بریدن از دندان خلاف دین و آئین است اگر نیران از این
 گفتگو برآید و بعضی از سران سپاه را از هند و مسلمان در میرت مقید نمودند فوج احاطه بنجال سراز احاطه
 باز زد و بقدر شصت سوار و چند سردار خود را که انگریز بودند کشتند و دشلاق و ایلا قها آتش زدند و خنیر
 انگریزی بیوت در عایار اراج نمودند فوج در شاه جهان آباد آمد در ماه رمضان ۱۰۲۰ هجری قمری
 بر جنگ فرنگیان برانگیختند که در عساکر و عساکر و در ابلند گردید تا چندی فرنگیان منگوبت مخدول بودند چون لشکر
 فرنگ از لندن بخواریت فرنگیان احاطه بنجی بدس پنجاب لشکری که برای جنگ خلیج فارس رفته بود کرد
 آمد در اجه همون و بیپال و دیگر فرماز و ایان هند منجر نظام والی حیدرآباد و کن در نیسه بهوپال فوج بدو انگریزان
 ماسور کردند حال دیگر کون کردید در اوایل ۱۰۲۰ هجری قمری در مان شهر پرست سرداران فرنگ گرفتار شدند و شاهزادگان
 بقتل رسیدند و قلعه دلی تباراج رفت و بهادر شاه را بشهر نکون برده قید کردند و وی در ۱۰۲۰ هجری قمری از قید
 هستی نجات یافت دولت تیموری نیست نابود کردید جهان ای برادر ناندکس دل اند جهان فرین بدس

شبهه بهادر شاهی



مقاله سیم تا ج التواریخ موسوم بسلسله امیر ذکریا حالات خاندان شاهان صوبه و ده کلن مشتمل بر فصل

فصل اول نواب برهان الملک سعادت خان

نامش میر محمد امین سپهری زانصیر که اصلش از نیشابور بود در سال ۱۱۰۰ هجری بملاقات پدر بار و ترک وطن کرده به کابل
 و در نزد پسر عظیم آباد رسید که پیش فوت شده بود از آنجا هر دو برادر بسوی ایل روانه شدند روزی چند در
 ایل سپهری در نزد پسر شاه جهان آباد در آمدند در زمان سلطنت محمد معظم شاه بهادری به امر او در کابل سلطنت در ساختن
 بنا صوبه مختلفه و زکارتی خویش گذرانیدند در این اثنا میر محمد امین علاقه جات تحصیل و فوج داری بهند
 سانه از مضافات صوبه اکبر آباد و ابوجمعی بهنده لکت رویه بدست آورده بمطعم و نسق علاقه مذکور با عساکر
 اشتغال میداشت تا آنکه با و ان سپهری آرائی فردوس آرا نگاه محمد شاه هنگام شورش سید عزت خان با جمعی
 داشت مصدر خدمات نمایان شده در نزد پادشاه خصوصیتی پیدا کرده بمنصب پهنجری با پنج هزار
 سوار و خطاب بهادری سرافراز گردید و در سنه هزار و صد و سی و یک بمنصب هفت هزاری خطاب
 نواب سعادت خان بهادر جنگ برهان الملک سرافراز شد پس از آن در سنه هزار و صد و سی و دو
 خلعت صوبه داری ممالک آوده را پوشیده با افولج و توپخانه و انواع تجلات بسرزین اختر گرد
 رسید و بهانجا رحل اقامت انداخت بآنکه زمانی از سن تدیر آن حد و در از حسن و خاشاک مخلف
 پاک ساخت و در پنج اضلاع آن ملک که رانته آوده و خیر آباد و لکنه و بهراج و معظم آباد نام داشت
 با تمام شایسته کشیده حاصل پنج اضلاع را که بقا و لکت رویه سالیان پیش نبود افزایش داد و زیاده
 از یکت کرد و رویه پهنجری شاهای رسانید و سال دوم محض از نساعی جمیده خود بدون جبر بر احدی حصول
 آن ممالک را بد و کرد و رسانیده موارد و عواطف حسروانی کردید و به همین سال سیرزا محمد مقیم مشیره زاد
 خود را از وطن طلبیده و ختر خود را بسکات از و اوج او در آور و چون انوار فراست و کار مکاری از گامینه
 احوال سیرزای صوف فروزان بود به نیابت خویش بر کاشت و بفرار گرفتن قواعد سلطنت و در سن
 قنون معدلت و حکمرانی مصروف و مشغولش میداشت در سنه هزار و صد و سی و یک که پادشاه قشای
 از ایران متوجه هندوستان گردید از او خدمات نمایان بنصیبه ظهور رسید و بهان او ان از جهان فانی
 برای جا و دانی رحلت نمود با بجهت نوزده سال بصوبه واک
 ممالک آوده بسکرت بود

نویسنده
میرزا محمد
مقدم

شعبه اول در صفحه بعد است

شهبه نواب بران کت



بزرگوار
صفت چنگیز

فضل دوم ذکر صوبه دار صفر چنگ با در شیر و زاده و داماد بران کت
 امش میرزا محمد مقیم است در زیر کی و فطانت از ابتدای عمر متصف بود حسب الاشاره مرحوم نواب
 بران المکت به هندوستان آمد و در سنه هزار و صد و شصت و یکت پس از فوت نواب بران کت
 بخلعت صوبه داری اووه سرافراز شد و در ایل پنجم سال سنکامی که احمد شاه درانی بهت داده
 حسب الحکم پادشاه خدمات نمایان کرد و عساکر خصم را شکست داد و تقرب کتی بدرگاه پادشاه بپرسید
 بنصب وزارت قاضی گردید و بختاب دار المهام وزیر الماکت اعتماد الدوله سپاهی گشت و در
 عهد وزارت خود به ضبط محاللات احمدخان نیکیش داد مردانگیها داد صاحب رامی ثاقب شجاع بود
 در سنه هزار و صد و شصت و هفت هجری در مقام پرکجات

لمحوق عوارض جسمانی از این جهان فانی
 رحلت نمود
 شهبه او در صفر بعد است

شیه صفدر جنگ عباد



فصل سیم در خصوص واری نواب شجاع الدوله بهادرین وزیر الممالک صنف جنگ
 نامش میرزا جمال الدین حیدر است بعد از فوت پدر بر سرند امارت متکفل گردید و در عهد سلطنت اعراف الدین عالم
 ثانی و زمان ولعیم سدی شایسته بلننا خیر شاه عالم بطرف منتهی پروازیهایی علی مردان روبرو و غیره بهت
 برکاشت و بهر طریقی که توجه می نمود علم نصرت بتدبیر شایسته برمی افراشت خصوصاً بهنگامی که بازار احمد شاه در آن
 باستماع مفسده افغانان متوجه هند و سکنان شد در حفظ و حراست حدود ممالک و دفع هرگونه فساد و هتک
 و مراعات با قدرانیان به آنچو مناسب آن بهنگام بود پرداخت و با اینهمه طلب رضای پادشاه فرمان نیز
 کوشید تا هم در آن بست و کشاد و در سه هزار و صد و هفتاد و هشتاد و هجری نصب وزارت بهند و قرار
 گرفت و بوزیر الممالک شجاع الدوله بهادر مخاطب گردید و تمام اطراف و اکناف را بمساعی جمیل خود
 از تدابیر و حوادث وار بماند چون در سه هزار و صد و هفتاد و هشتاد و هشتاد و هجری قاسم علی خان ناظم صوبه بهنگام
 از جنگ با افواج انگریز بست و آمد و پناه بنواب شجاع الدوله آورد و نواب مدوح فوری بقصد امانت
 ناظم ماده گردید پیش افواج بروی کار آمد با وجود آنکه اکثر سرداران افغانه و کارپردازان هند و شراد از قیام

سنگ ظریفی بطبع و نیوی قلوب مغشوش به آنوقت میداشتمند و در حقیقت معامله این نبرد با معان نظر خالی از خوف نمی نمود تا چون تیرنجت و اقبال نواب از افق سعادت تابان بود کج رویهای معاندین کاری نکرد تا آنکه بعد از طی بسیار مراحل که تقضیاتش تطویل می انجامد آب صلح و وفاق بر آتش بغض و تقاطق افتاد و در آنجا آن جانین دست از خون ریزی خلافت باز داشتند و بهین اثنا با شماره خاقان هند و آنکلندالین شجاع الدوله و سرکار کپسنی معاهده صلح و محبت با استیجاب شرایط چند مصداقت پیوند حسن انصاف و یافت در زندگانی سرکار را گریز و ممالکت او ده قایم کرد و سپس عمده کورنزی هم از حضور پادشاه انگلستان کشود هندوستان بجا آگست نه هزار و هفتصد و هفتاد و سه غیبوی مقرر کرد و در اولین ملاقات نواب کورنر جنرال با نواب شجاع الدوله در مقام بنارس منصبه ظهور آمد پس از آن معاودت بستقر ریاست خود نمود و توجیه شایسته با انتظام سهام مالی و کلی مبذول میداشت تا آنکه بعد از چهل و پنج سالگی در بیست و چهارم ذی قعد سنه یک هزار و هشتاد و هشت هجری داعی اجل را بشیکت اجابت گفت مدت ریاست او نوزده سال بود حاصل قلم و شمشیر و کور و هفتاد و یکت بود

شیر نواب شجاع الدوله



مکر صوبه دار کا
آصف الدولہ

فضل چہارم ذکر صوبہ داری نواب آصف الدولہ پسر مرحوم نواب شیخ الدولہ بہا
اشمس میرزا انانی محمد علی خان بعد از فوت پدریت و تخم ذمی مقدمہ شدہ ۱۱۸۹ ہجری بمسند فرمان دہی صوبہ اودہ نشست
و از جانب پادشاہ بختاب وزیر الممالک آصف ہنر بجکت مخاطب شد پس از آن از فیض آباد شہر گھنہ قدم
ارزانی فرمودہ تعمیر عمارات عالیہ و باغات پر قضا و مساجد پرداختہ چون رابطہ محبت و داد و دوا و واسطہ تو دو
و اتحاد فیما بین سرکار و دولت دار کمپنی انگریز زیادہ تر از زیادتری پذیرفت نظر بصالح ملک مراعات و رابطہ
و کجبتی علاقہ جات بنارس و جوپور و غازی پور را بسرکار کمپنی منفوض کردہ و از طرف کمپنی در عرض اینکوہ احسان
نمایان اقرار جدید بخصوص خط ملک مال وزیر الممالک از ہر قسم مخالفان و بدخواہان درونی و بیرونی متوقف گشتہ
در مراسم دوا و لوازم اتحاد کمال توکید دیدہ آمد شہر گھنہ کہ پیش از آن تقریباً بیست ہفت ہفت ہفت ہفت ہفت ہفت
البلا و کشت از جملہ اعمال خیرہ کہ از وہابی ہست یکی آنست کہ در بخت اشرف نہری در آن زمین جفر نمود
باسم نہر آصفی لغت و مشہور است قریب ہفت لک روپیہ خرچ آن شدہ بنا بر ہشتم شہر ربیع الاول سنہ
ہزار و دولیت و دوازدہ در عمر پنجاہ و یکسالگی بر حسب ایزدی پوست ۳۳ سال باقی ماند

شیخ آصف الدولہ بہا



میرزا
آصف

مصلح مخم ذکر صوبه واری میرزا وزیر علی خان بهادر آصف جاه

چون آصف الدوله وزیر الممالک فرزند می داشت از وزیر علی خان پسر می را از خانواده شریف بفرزند می خود گرفته
 پس از تعلیم و تربیت و لیعهد خود ساخته بود بعد از رحلت نواب موصوف و لیعهد مجدوح با اتفاق امراء دیند
 انگریز بر سر ریاست متکثر شد و لقب نواب میرزا آصف جاه شهرت یافت اما از افعال بی باکانه و مزاج
 طغیانه و عدم مناسبت با این دو دمان بر یکی را متفری از وی امن گیر خاطر گردید تا اکثری از اراکین
 ریاست سر از متابعت او و از و نه تا یکی بعد از چهار ماه حسب ایامی کورتر جنرال از منصب وزارت و ریاست
 خارجش کرد و پس از تقریر سه لکت روسه سالانه در بنارس محل اقامتش را قرار داد و چون اختراع و تشو
 به پستی بود و انجام مصدر جهان قسم بی اعتدالی باشد چنانچه رزیدنت انجرامع سه نفر از صاحب منصبان
 انگریز را کشته سر با و ابر کی نهاد و در اطراف هند گرد قمار شده در قلعه کلکتهد مدت هفده سال محبوس شد
 و در ماه شعبان سنه هزار و دو و سیست و سی و دو به برسی و شش سالگی از قید حیات نجات یافت چون ونگا
 مسند شین میزای موصوف بر قیل بود از وی امر می تازه بطور رسید که قابل ایاد کار با

شیدیه نواب وزیر علی خان آصف جاه



فصل ششم در خصوص داری نواب علی بن الدوله سعادت علی خان بهادر سپهسالار و شیخ الدوله

ذکر خصوصیات
نواب علی
الدوله

باشاره کورننت سوم شعبان سنه ۱۲۱۰ هجری رونق افروز دولت خانه وزارت شده با این متمم ریاست
 و ساده آرای منصب پرگشت از آنجائی که مراتب محبت و اخلاصش با سرکار انگریز و افرو متکاگر و دیگر
 ایفای بعضی مواعید و عهد و عهد که سابق بمیان آمده مطلع نظرش افتاد بنا علی بن الدوله نوزده لک و بیست
 و هزار و شصده شصت و دو روپیه سالانه مبلغ پنجاه و شش لک و هفتاد و شصت و هفت روپیه و صد
 سالانه افواج که برای حفاظت و اعانت او در متعین بود و بیفزود و بنامی مودت را فیما بین دو لکن از
 سر فو موثق تر ساخت چون در سال چهارم از جلوس نواب کورنن جنرل به لکن و آمد ذکر افرونی مصارف
 سرکار انگریزی و احتیاج نگه داشت افواج در انگلستان پیش آمد خوانان استه و شد نواب وزیر الممالک نظر بر
 اتحادی که اب فرمود که در مقدار سالانه زاده از آنچه مقر است گنجایش افزایش بنظر در نیاید تا از برای تسهیل
 و تحصیل وجه مقرر کن که بعضی مصارف تنخواه افواج انگریزی تحلیه لک او ده جله لک و اب تا صوبه الہ آباد مع
 قطع فتح کده و فتحپور و اعظم کده و فرخ آباد و تمامی حدود و وسیله مع اخراجات تحصیل و مشاہره شاهزادگان
 و سالانه معمولات اولاد ناصر جنگ و احمد خان نکیش و معاینه و چاکرات و غیره که همه از خزانه وزارت او
 بکار برد از کورننت مغرض کرده میشود و بقیه ممالک بعلاقه وزارت باشد چنانکه تقسیم این بر دو حصص
 برده سرکار قرار یافت و بتاریخ سوم رجب سنه ۱۲۱۰ تقسیم مذکور بمنصبه ظنور آمد بعد از طی این جله و ارجحیت
 کتبا و کار ریاست توجه نمود رونق و آبادی ملک راد و مقابل افزون و تا اینکه ملک هند را گیتی قتل پادشاه
 شد کیفیت اینکه انگریزان چند نفر بهم متفق شده بر رسم تجارت هند آمدند چندی که در هند توقف نمودند
 بتدایر بعضی جاها را متصرف شدند پادشاه انگلند قرار دادند که ما سنجو که مکن باشد مملکت هند را بدست می آوریم
 بشرط آنکه جزا دیگری مرض نیست که برای تجارت هند آید و هر قدر ملک که مفتوح شود در اجاره خود ما با
 و آنچه مال الاجاره معین شود خود بخوانه شاهی سرسایم پادشاه انگلند قبول نموده عهد و پیمان ایشان
 مقرر ساخت و ایشان رفته رفته تمام هند را متصرف شدند تا در سنه ۱۲۱۰ مملکت هند و ستان بنام کمپنی
 نامیده میشد و بعد از آنکه مذکور بسبب انقلابی که در هند پیدا شد و فوج هندی سر از اطاعت کمپنی باز زدند
 و هزارها انگریز کشته شدند ملک هند از تصرف کمپنی بیرون آمد و کومین و کتوریا که لندن از پیشگاه خود
 کار فرمایان هند برکاشت نواب موصوف خواست که ممالک هند را نوعی که بمبتا جوی کمپنی است
 از حضور پادشاه انگلستان گرفته بخیطه انتظام خود آورد تا اینکه نظر کی اندرین خصوص بمیان آمد و در خواست
 نواب پذیرا شد بشرط آنکه کسب حاصل ملک را پیش از نواب ازین نوید شاد خاطر گشته پسندید که در روپیه

فراهم نموده و برای بکیت کرده و دیگر میخواست که وام گرفته سرانجام کار خود نماید که کارکنان قضا و قدر سرگرم
انتظامی و کیر بود کشور چهار دانگ تن عنصرشیش از سرانجام این وام خارج از قبضه مستاجر جان مستعار
کرد یعنی بمرسخت ۱۲ سالگی در ماه رجب سنه هزار و دو و نسیست بیت نهجری ازین سرامی عالی رخت برست

شیر نواب بین الدارین



فصل هفتم ذکر ابوالمظفر قاضی الدین حیدر پادشاه

نام وی در اوان ولیعهدی رفت الدوله رفیع الملک حیدر خان بهادر شامت جنگ بود بعد از فوت پدر
در شهر رجب سنه ۱۲۲۹ هجری تاج شاهی بر سر و قیامی ریاست در بر کرده بر سر نشستی را رعایت مراسم تاج
و خلوص با بسکاراگر برزاده تر از نیاکان خود منظور نظر افتاد و کورنشت نیز نظر بر عواقب امور کرده ابواب
محبت را مفتوح نموده چنانچه در پارتو هم می چرخه ۱۲۳۵ از طرف ملکه انگلیز نجاش شاه زمین مخاطب کرد
و صاحب خلیه و سکه شد و در تعمیر عمارات رفیع مشغول گردید و مبالغی کثیر صرف این کار نمود و آن خلیه
معمد الدوله ضمیمه بکیت را خلعت وزارت بخشید با بجز وزیر با اتفاق ارکان دولت شاه را قبل نیز درخت زوال
نموده و شب بنوشانیدن بکیت کشیدن چرس در لهوره لعب مشغول داشت خلاصه شاه زمین عجم در

ذکر قاضی
الدین حیدر
پادشاه

ششمین سال که در آن عمر عزیز او در عیش و عشرت گذرانید در سبت و بیستم شهر ربیع الاول سنه هزار و دویست و چهل و چهار هجری بعارضه اسهال انتقال نمود

شبهه غازی الدین حمید پادشاه



صلی ششم ذکر سلیمان جاه نصیر الدین حمید پادشاه

بعد از فوت پدر و زبیت و بیستم ماه ربیع الاول سنه هزار و دویست و چهل و ششم هجری با تختگاهت
حضر و اندرونق افروز تحت سلطنت گردید و در او و لعب هزار مرتبه زیاده از پدر مرکب و منک شد
تق و هتق امور مملکت بوزرا بود وقت ده سال با حشمت و خوشی سلطنت و جهان بانی نمود و عمر
سی و پنج سالگی در اوایل عهد فرمانروائی نگه و کتور یا پادشاه انگلت در تاریخ چهارم ربیع
سنه هزار و دویست و پنجاه و ششم هجری پیوند زمین گردید

سیان
و کتور

شبهه او در سبت بعد است

بسم الله الرحمن الرحيم

مصلح نهم ذکر میرزا رفیع الدین حیدر معروف به مناجان

وی پروردگار و پسر خوانده شاه بود اول زیر سایه الطاف نواب عالیله پادشاه بیکم پرورش یافت بعد بهفت سالگی
 بصد و بعضی امور خلاف از نظر شاهی بهتیا وحشی اگر بسرکار گردمنت اظهار عیش و اولاد کن میرزا علی مطهر عاقلت بیکم بود
 چون بعد از فوت پادشاه بهان شب بیکم صاحب میرزا رفیع الدین حیدر با جمعیت دو هزار تن مسلح بدو تن شاهی
 داخل شده بر تخت سلطنت جاگزین گردید همراهمان و هو اخوانش نذر گذرانیدند چون خبر به زندیت رسید
 گفت شخص عاقل استحقاق منند سلطنت را ندارد فقهی حکم با فواج اگر زری داده متوجه خانه شاهی شده اند از هر دو
 جانب آتش مخصوصه زبانه زن گشت اگر چه از جانب زندیت کمال احتیاط ملحوظ بود لیکن باز چندین از سپاهیان
 کشته شدند و پادشاه بالانشین چون خود را مسلح ضرب قوب دید فرود آمده از سر تخت بگذشت بیکم صاحب
 مع مناجان بعد ساعتی از تخت نشینی بجا صرود در افتادند و شیران خود را نیز با خود با سیری همراه بردند اولاً
 بکانه پور بعد از آن قلعه چنار کده رفقه با سایش قامت کرین شدند و مسلح بلبست بیشتر از رویه سالیان آریا
 مصارف بیکم و مناجان از خزینه سلطنت او ده مقرر گردید تا اگر شازده هم ماه محرم سه هزار و دویست
 شصت و دو و مناجان در قلعه مذکور وفات یافت

شعبه میرزا رفیع الدین حیدر مناجان



فضل و هم ذکر صدوقاری محمد علی پادشاه

وی فرزند وزیر الممالک نواب سعادت علی خان بود بعد از مجوسی مناجان اتفاق رزیدنت در چهارم ماه
ربیع الثانی ۱۲۵۳ بر تخت پادشاهی او در جلوس نمود در آغاز جلوس پادشاه محمد و حشمت دولت رزیدنت
با پادشاه ترسیم و تجویزی در عهدنامه موثقه سابق بقراردید چند لکت رویه سالانه از خزانه شاهی جهت مصارف
انگیزی سلطنتیان که متعین بکراست حدود و ملحقه کوهستان می ماندند داده یافته بود از کیفیت این قرارداد
بگورنر جنرال اگهی شد و کنکاشی اندرین خصوص فیما بین ارباب محکمه علیه پابلیت بعمل آید نظر بر اعانت حقوق حکم
رزیدنت رسید که پادشاه او در برای ادای این مبلغ تکلیفی نتوان داد بسالی استکامی تا که در کار خانات
مالی و ملکی این دیار که بسوختن کار پردازان سپهرین را و یافته بود از حسن تدبیرش با صلاح گرانیده طبع و الا
این پادشاه با شاعت خیر و اجرای کارهای خسته مایل بود و لیکن حیف که در آغاز سال ششم از
جلوس که سه هزار و دویست و پنجاه و هشت بگری باشد در پنجم ماه ربیع الثانی ازین جهان فانی
متوجه عالم جاوداتی گشت زیر سایه رحمت یزدانی جاگزید

شیشه محمد علی پادشاه



ذکر شاه
پادشاه

فصل نوزدهم ذکر تاجا به محمد امجد علی شاه پادشاه

بعد از فوت پدر بزرگوار و مکه سالکی پنجم ربيع الثانی ۱۲۵۱ هجری بر تخت سلطنت جلوس نمود پس از جلوس علاوه
اجرای قوانین عدالت و مراعات حقوق هرگونه حقداران در تأسیس مابقی دین مبین و اتباع او امر و نوایی
شرعیت تصب السبق را از بسا پیشانیان این سلطنت برده و در کثرت طاعت عبادت و ادخار تقوی و خزان
خیر سعادت بر اکثر سلاطین با فرزند تمکین فتنه سی و مرتبی حاصل کرده مراعات مراتب و داد و اتقاد و سایر کار
انگریز اکثر جاگزین خاطر آن پادشاهی بود سپاه پنجه بهنگام منضت افواج انگریز نسبت کا بلستان به هم و آن
نگهداشت عساکر جزا به پیش آمد هم لا بهور چه قدر امانت نمود و لکوک بار و پیه تقوی نص کرده که سه تیز
از منافع مستمره پیش شاهزادگان کامیات هستند چون مدت حیات این پادشاه با مضامین
سرا بهشت روز علیل مانده شب کیشیه بیت و ششم ماه صفر سنه هزار و دو و نود و شصت و سه اعیان التیکت

شعبه تاجا به محمد امجد علی شاه پادشاه



فصل دوازدهم ذکر سلطان عالم محمد ابو جید علی شاه پادشاه

بعد از فوت پدر بیت و ششم ماه صفر سنه ۱۲۶۳ هجری بر تخت شاهی جلوس نمود و جلوسه تو سلطان سلطنت ارکان دولت

ذکر شاه
پادشاه

بیافتن خلعت اسی کران بهای پیرایه عزت و استسما را خود برافزودند و سرگرم کارگذاری گردیدند چون میلان و توجه
 پادشاه بطرف علم سستی بود و تحصیل تکمیلش کوششها بکار برید که استادان این فن بجایه کمالانش دم از دعوی
 استاد می فرود بستند روزی چند در تیر آسایش اصلاح مزاج مصروف بود و بتفریح و آراش طبع صرف
 اوقات کرامی نمود چون درین اوان جمله رتق و فتق مهات سلطنت تعلق علی غنی خان وزیر داشت رزیدنت انگلیز
 بعضی وجوہات نا ملائیم که در تالی با وزیر روداد و روش حکومت و طرز کارگذارها خاصه پس پنداره و اتفاقاً
 تا آنکه شکوه و شکایت از پادشاه آغاز بنامه و خواہش تبدیل وزیر را نمود وزیر نظر به اقتداریکه درین سرکار
 داشت علی العکس توصیف حسن انتظام خود را با تریوید شکایت رزیدنت بوساطت بیان سایر مقریان شب
 و روز بمعرض عرض در می آورد و از اینک پادشاه با حاطه و تدبیر وزیر حرف شکوه و شکایتش از هیچ در و گیر نشنید
 عزل وزیر با بجز اظهار رزیدنت خلاصت آئین مروت دانسته تن بقبول این مسئول نمیداد چون رزیدنت شکایت
 این معنی بکوزر جنرل نوشت درین اثنا بسال ۱۳۳۱ عیسوی کوزر جنرل به حکام سیر ممالکت بلاقات پادشاه
 قصه لگهنو نمود از استماع این خبر در تدارک همان آمده شده تا کما بنور اتفاق امر استقبال نمود بوقت
 ملاقات با کمال مهربانی در یکت بود و نشستند و بکلمات لطف آئینه سرگرم گفتگو شدند بعد ازین ملاقی با پادشاه پیمان
 طلب ضیافت بمستقر خلافت داد و خود را پیشتر متوجه دارا کلا فذ کردید بعد از آن کوزر جنرل حکم ضیافت از
 عقب مستقر خلافت در رسیدند روز در لگهنو توقف نموده روز چهارم بوقت روانگی محبت نامه مشتمل بر بعضی
 شکایات و نصایح دوستانه در خصوص انتظام سلطنت برای گذرانیدن بجنور پادشاه بوزیدنت سپرد و رزیدنت
 آن نامه را پس از روانگی کوزر جنرل بجنور پیش کرد پادشاه چون در آن نامه نیک نظر کرد و توجه با شکایات
 مندرجاتش نمود وزیر با حسن انتظام خود را بشهادت سایر مقریان بپایه ثبوت رسانید پادشاه بر گفته وزیر
 اطمینان نموده چون سالی چند بر همان طریق و طریقه بگذشت رزیدنت تحریری با اظهار شوق تفریح اصلاح ملک او و
 بجنور فرستاد پادشاه نظر بر تواد و اتحاد انگشت قبول این باسؤل بر دیده صلاح بین نهاد و رزیدنت را
 اجازت سیر سفر داد چون این ششم دوره رزیدنت درین مملکت امری بود عجیب از همان وقت توہمات
 کاسده بلجسای عوام راه یافت بگد و ساوس و اشتباہات بعضی خواص بهم با طرف خلاف میرفت
 کسانی که با غرض نفسانی باطنور بعضی بی اعتدالها که از وزیر چیزی بدل میداشتند چنین موقع را از منعمات
 انجاشته عریضه های شکایت بنظر رزیدنت گذرانیدند و همه را رپورت بکوزر جنرل می نمود تا آنکه از شکایات
 ستواتره که قلسدش را در آن در انقطاع نمیشد کوششهای ارباب صدروا بیت انگلند آگنده بود و دیگر بآب شنیدن
 نامه تا آنکه از کمال دستگیری عالی عالی چنان آمده شد که در بیشتر انتظام تمام سلطنت او در ابلف کفایت

خود کینه چنانچه حکمی باین خصوص بنام کورنر جنرل بهادر نفاذ یافت و میسر جنرل اترم زندیت گمنوا برای اجرای حکم
 حسب الطلب کورنر جنرل کلکتہ فرارسید و بسر کردی افواجیکر برای ضرورت این مهم فراہم آمدہ بود باز پس روانہ اوڈ
 کردید ہواخوان دولت اوڈہ خبرتوحش اثر زبادشاہ رسانیدند لیکن ہمہ معروضات از بہنوات زیرنا سمید
 کارکہ باوصف یگانگی از گنواڈ شیدہا بیگانہ افتادہ بود و درودہ احقا مانڈ میسر جنرل اترم با افواج انگریزی بچون
 بلاسی تا کہمانی در رسید وزیر بامتعال با استقبالش شتافت و بوقت ملاقات ارادہ شس را دریافت بعد و در
 جنرل موصوف حاضر باد گاہ شاہی کشت پس از تقدیم لوازم ادب محبت نامہ کہ بحقیقت بعکس بود از نظر
 پادشاہ کدر این پادشاہ آنوقت بر کردار سزاوار وزیر واقف شد و درینوقت ہر سکوڈاشت در غرہ
 جادی الشانی ۱۲۱۱ ہجری پادشاہ را از تحت فرود آورده و ملک اوڈہ را شامل ملک انگریزی نمودند نظریہ
 انگریز در آن سلطنت کہن سال جاری کردند و یک کپت مانڈ جتہ مخارج پادشاہ مقرر نمودند پادشاہ بفرم
 لندن در گمنو برآمدہ کلکتہ رسیدہ مقیم کشت تا در شس لندن رفت و در پارس انتقال نمود و شاہ معزول
 در کلکتہ عمارات عالی بنا کردہ و از دنیا و ما فیہا چشم بستہ بہ عیاشی خوشگذران مشغول گردید در ۳ محرم ۱۲۱۱
 انتقال نمود و نفس او را کیر بلا بردند بعد از حلت انسر کار انگریز جتہ اولاد ایشان مانڈ بقدر سدر متق معین گردید
 و قریب بیست ہزار کس وظیفہ خواہ بودند بر طرف شدند

شیر محمد و بعد علی شاہ بادشاہ



خاتمه

مخفی میباد که در وقت روانگی و اجد علی شاه از لکنو یک پسر وضع موموم بر عیسی قدر و ما در شش را در لکنو گذاشته بود در شش سهری که فوج فرنگت با منی شد و در بلی غیره فساد بر پا کرد و مردم بر عیسی قدر را پادشاهی مقرر کردند و فرزند او را انگریزان از لکنو باین خیال دست تروه بودند که مادر و برادر شاه بکندن رفته بودند برای ادخوابی که بر گاه استر و ادملک با نمانشود با ضرورت حال متاع ایشان با آنها و اگر خواهد شد لهذا فرزند بجای خود بود پس بر عیسی قدر بر فرزند دست یافته زیاد از یک لک سپاه جمع آوری کرده و لیرانه با فوج فرنگت جنگید تا ماه و پانزدهم یوم سلطنت کرده از بی وفائی و ننگ عرانی لازمان خویش کثرت سپاه فرنگت بستوه آمده از لکنو برآمد و در امن کوه فیال مدنی با فوج فرنگت جنگت جو مان چون نوکران خیرخواه او کشته شدند و ساز و سامان حرب ماند و راه جادوی الاول شش سهری پناه بر اجد فیال پرور اجد او را در حمایت خود جای داده و لشکر ان فرنگت گفت زبون کشته رایش و خیز زون بود بر رگ مرده شتر زون بدینال اهو چه پوی چو پیر اگر شتر بود پس شیر کبر انگریزان سخن راجه را قبول کردند و دست از پیکار کشید و مراجعت نمودند راجه برای بر عیسی قدر و طبقه مقرر کند وی قبول نکرد و گفت هنوز زدن قدر می زرد و جواهر موجود است بر گاه صرف شده همان شاه هتم راجه در سواد شکر کوهت ماند و برای سکونت او جانی مقرر نمود و از بعضی ثقات شنیده شد که شخصی سوداگر ایرانی که ساکن تداخ بود دختر خود را به عیسی قدر داده و بر عیسی قدر آنچه جواهر داشته بشخص سوداگر مذکور داده تجارت نماید و فایده آنرا سال بسال میدید بر عیسی قدر بدان آمده که زبان میکند لکن از قدر که معلوم شد این اوقات حسب انخواست سرکار انگلیس حکایت آمده و بجای پدر جای نشین است اما از دولت بینه انگلیس برای ایشان مقرر شده جهان ای بر او نماند بخش دل از جهان آفرین بدین

مقاله چهارم کتاب نیت الزان تاریخ و سلاطه السیر در بیان مملکت از کیفیت حکومت و سلاطه ابالی سلطنت بر طایفه بجا لک وسیع الفضا می دهند و ستان از آغاز طلوع خورشید
حکومت انزل آیت اندیا پسنی

بر خاطر خاطر اولی الالباب مطالعه کنندگان این کتاب کثوف و معلوم باد که مملکت هندوستان در جنوب آسیا واقعست بحساب اهل خرافا در چهار حصه تقسیم شده است اول کجنگ یعنی ولایاتی که از روه و کجس مشرو میشو و دوم سندیک یعنی ولایاتی که از روه و خانه سند آبیاری میشود تقسیم کنترل اندیا یعنی مملکت مرکزی چهارم سورن اندیا یعنی مملکت جنوبی تسلط و سلیطای سلطنت انگلیس بر سر میهند و ستان بدو کار بفرم تجارت بود

تین این حال آنکه در سنه ۱۲۰۰ عیسوی از پیشگاه گل آینه نیت فرمانفرمای نخلستان جماعتی از تجاران مملکت بخصوص بجهت
سیر و سفر تجارت شرقیه هندوستان فرمائی حاصل نموده اساس کار تجارت این مملکت با حکم گرد و در این عرصه
۱۱۰۰ زیل آیت اندیا کپنی لقب و موسوم گشت در آثار کار و عهد سلطنت نورالدین جهانگیر پادشاه دلی بمقام
بندر سورت آمد و طرح بنای تجارت انداختند پس در سال ۱۱۰۰ عیسوی در عهد سلطنت چارلس اول پادشاه نخلستان
و وزیرانه سلطنت ابوالمظفر شهاب الدین محمد شاه پادشاه دلی جماعتی از تجار مذکور به بندر سورت برای تجارت فرستند
و در سال ۱۱۰۰ عیسوی زمان سلطنت همان چارلس اول عهد حکومت شاه محمد شجاع پادشاه دلی در مقام هوکلی نیز
با فرار کار تجارت پرداختند و در سال ۱۱۰۰ عیسوی که عهد فرمانروائی چارلس ثانی و زمان سلطنت او نکت نیب بود
کاشکان کپنی نیز بکار تجارت مملکت بنگاله را نسبت به مراسله فرودند نظریات عالم گیر در دستگاه
تجارت کپنی در مملکت هند خیلی ترقی پیدا آمد پس در سال ۱۱۰۰ عیسوی حکم گورت آت دیر گورس کارخانه تجارت مملکت
بنگاله از تجارت مدراس علیحد شد چون نواب شایسته خان صوبه دار در آنوقت بعضی احکام منافی را با کپنی
جاری کرده بود و در جرم از پیشگاه عیسوی پادشاه نخلستان حکم جنگ با صوبه دار مذکور و پادشاه دلی بنام کپنی
صادر شد و برای انجام این مهم فوجی لشکر جنگی با دو صد توپ با دوه مرکب جنگی از آنکلند هند وستان با سرور شد
و با سنه این کپنی حکم شد که جهانات را بجا تمام برده و اول آن مقام را بحیطه تصرف خود در آورند و بنای قلعه
در آنجا آغازند خلاصه بعد از گفتگوی بسیار و زود خورد و پیشا بتاریخ شانزدهم ماه اکت ۱۶۱۳ عیسوی پلین
کپنی صوبه دار هند مصالحت بستند و کپنی بنگاله را ریاستی جداگانه قرار داد و در کلکته قلعه ساخته بنام شاه
نخلستان فوت ولیم موسوم نمود و در سنه ۱۲۰۰ عیسوی بعد سلطنت گلانی نواب مرشد قلینان از وضع حرکت
کپنی خوش نیامد و احکام چندی که خلاف طبع کپنی بود چاری کرد کپنی مسترترین و خواجه سر بنداز منی را
بر رسم سفارت بجنو فرخ سیر پادشاه دلی فرستاده انجام مرام خود را بضمین هدای مهربان چهارگانه ذیل نمود
اول آنکه حکم شود بارالضرب مرشد آباد بفریاده روز سکه طلا و نقره برای کپنی طیار گردد
دوم آنکه هر کسی که بیروانه را درسی بدست کپنی داشته باشد در هر حدی آن شخص در مال و متاعش نکند
سوم آنکه هر کسی که بدین کپنی گردد و محکوم حکم سردار کلکته باشد
چهارم آنکه کپنی میخاوردی و بهشت قریه نزدیک کلکته بخریدن و تصرف درین امر راه نیابد
فرخ دیر چهار خواهرش اینها را قبول نمود و سفرای مذکور با نیل مرام عمان غریت بصوب کلکته منتطف
نمودند و در سنه ۱۲۰۰ عیسوی پس از آنکه نواب مهابت جنگ داعی اجل را البتیک اجابت گفت نواب سرینج الدوله
بصوبه بنگاله و بهار و او را بصوبه کرید کشد اس نایب نواب شهاب جنگ منظم و با که بجز صوبه

و صورت اهل عیال که سخته و طفل حمایت کمپنی بگلته آمد و از کمپنی امان خواست سراج الدوله بخواستکاری او پامی
 یکمپنی فرستاد و از آنجا شکر حمایت تمام از واجبات آفرین ملک اریست کمپنی خواستش اورا قبول نکرد و سرسراج الدوله
 ازین فقره برآشفقت و بتاریخ بیستم جون ۱۸۲۵ ششده عیسوی یکمپنی در گلته جنگی عظیم کرد کمپنی مداس نشینیدن این خبر که شکر
 با یکت فوج سپاه انگریز و دو فوج هندوستانی بدر روانه گلته نمود و باره میان فوج انگریز و نواب نایره آتش
 جدال و قتال بلند شد آخر الامر نواب شکست خورده گلته بتصرف انگریز و بندر هو کلی را نیز مسخر نمود و بعد از چند
 مصالحه ظاهری در میان کمپنی و نواب منعقد گردید لکن بعد از عرضة قلیل صورت مصالحه برهنورد و باز بمقام پامی
 محاربتی عظیم روی داد با وجودیکه لشکر انگریز قلیل و لشکر نواب آید از چهل هزار تن بود و نواب تاب مقاومت نیارده
 راه گریز نمود و بر شد آباد رسیده اهل و عیال را بروداشته روانه عظیم آباد گردید و درین راه اورا دستگیر نمود و بدانش
 کشیدند بعد از آن میر محمد جعفر خان را بر بند ریاست مرشد آباد مسند آرا کرد و ایندند و در ۱۲۶۳ عظیم آباد را مسخر
 نمودند و در ۱۲۵۴ لار و کلیو با ناظم و افسر ملک هندوستان قرارداد دادند و در همین سینه صحبت بخانه بیمار و اورسینه
 شاه عالم پادشاه و علی باکگریز و اگدار نمود و برای مصارف پادشاه بیت و چهار لک و سیه لیا به مقرر شد و در ۱۲۵۴
 لار و کلیو استیفا داده روانه انگلستان شد و بهتری و نیز بیت سجای ایشان مقرر گردید و در ۱۲۵۴ فیما بین انگریز
 و نواب حید علی خان الی میور بعد از محاربات بسیار مصالحت مسلوک گشت و در ۱۲۵۴ لار و وارن بستنگس بوقت
 افزون گلته گردید لار و در حد ف اهل برآورد داخل کمپنی انموده تحصیل گندکانش را انگلیز نام کرد و خلاصه
 کمپنی را از مرشد آباد بگلته آورد و همانسال بعد التما مقرر شد و در گلته دو محکمه التما تسلیم قرارداد و یکی برای
 اسیل مقدمات دیوانی بنام صدر دیوانی و یکی دیگر برای مقدمات فوجداری بنام صدر نظامت در همان ایوان
 برای حکومت هندوستان ضوابط و قوانین جدید جاری گردید یعنی از برای شوری صوابدید در اجلاس گورنری
 چهار کس کوشلی مقرر شدند و در ۱۲۵۴ اجازت طبع اخبار داده شد مشروط بآنکه اخبار صحیح مندرج ساندند و در
 ۱۲۵۴ بنایس را از نواب وزیر گرفته و در ۱۲۵۴ لار و گارن و آکس کورنری و هم سپه سالاری هندوستان مقرر
 گشتند و درین عین انگریز نگرات باقیو سلطان الی میور محاربات سخت نمود و آخر الامر قیو سلطان تن بمصالحه دروا
 و در ۱۲۵۴ چون عهد گورنری بدار کوس و لیلی اختصاص یافت باز باقیو سلطان محاربه روی داد و در آن محاربه
 سلطان کشته شد و در ۱۲۵۴ محاکت ارکات سورت و تجور را مسخر نمودند و در ۱۲۵۴ باغیا لیان تنکاشه کارزار گرم
 کردید و غیا لیان را بهر ممتی سخت رسید انگریز ایشان صلاح کار خود را بصلح قرار داده بسیاری از ملک خود را باکگریز
 و اگدار نمودند و در ۱۲۵۴ زکون بتصرف انگریز درآمد و در ۱۲۵۴ هندوستانیا نرا عهده امی جلیده صدر الصده و کمال
 شد و آمد و رفت جهازات در هند جاری گردید و در ۱۲۳۵ روپیه کمپنی جاری گردید و در ۱۲۳۵ ملک پنجاب را تصرف کردند

و در سال ۱۸۵۶ قندهار و سرخان بتصرف انگریز درآمد و در ۱۸۵۹ هکت اوده با تمام جنرال او ترم بهادر تصرف انگریز
 درآمد و در ۱۸۵۲ ساله لوباسی هند سر بر زد و شورشی عظیم در تمام هند برپا شد تبیین این مقال آنکه چون قشکهای که
 تازه اختراع شده بود که کلر لاش مسافت نهند قدم کار میکرد برای سپاه از آنکند آورده همراه آن قشکهای
 جدید که کاغذی بود عن در آن سچیده بودند تا از آسیب باد و باران خراب نشود و بار و دهم بر بار آورده
 بودند و بسپاهیان هند و ستانی تقسیم نمودند چون باید بوقت استعمال قشک مذکور بر سر از بدن بردند در
 اندازد سپاه بنود گفتند این دروغی که بان کاغذ الیده شده دروغی است و است لند از استعمال آن حذر آورده
 اهل اسلام گفتند شاید زهری خفزی باشد و بریدن آن از دندان خلاف دین آئین است کورمنت حکم داد که در
 کلکترو مان هند بهان قسم قشک ساخته سپاهیان دادند باز سپاهیان هند از قوم برهمن و راجپوت قبول
 نکردند و حکم از کورمنت شد که اسباب و آلات ساختن قشک را در هند سپاهیان تا خودشان بدست خویش
 بسازند و با بروغنی که در دیشان ممنوع نیست چه میکنند باز ازین حکم نیز سر باز زدند و بر خود سری ای قندهار
 افسران فوج بعضی از متردین را سیاست نمودند چاره نشد چون اینگونه تا زمانی اولاً از سپاهیان فوج نوزدهم
 متقیم برهمن و بطور رسید حکم شد که بر جمیع کوه کرده بمقام با کپور جمع شوند چون در موضع مذکور اجتماع نمودند
 حکم شد متردین از خدمت سرکاری عزل و اسلحه قشک را از آنها بازستانند و مشایخ ایشان از آنجا که یوم ایشان هند
 و سچوهری نظمی دانستند در باره مشایخ ایشان بیان نمود و گفت با وجود اینها زمانی سرکار ملاحظه رعیت
 پروری مصارف عبور شمار از دریای هوکلی متحمل شود ایشان بظاہر تشکر نمود ولی چون لهای ایشان مملو از کینه بود
 یکی از سپاهیان حمله نموده چند نفر از افسران فوج را زخمی کرد و رفته رفته نایره فضا بلند کرد و اشرار و او باش که
 پیوسته در صد فضا و بدستان شدند و خواطر نشان حوام کردند که انگریز به نهب و کیش رعایا میخورد و خلوت تصرف
 نماید لذا بدین بهانه شورش در اضلاع و اقطاع مملکت برانگیخته و جنگا می برپا نمودند از استل و اخبار و حشمت رعایا
 شرعاً بازار روزی نبود که با کونا کون تخلفات و توهمات هم و دشمنی هم بر اس نباشند به صد کوزه طلال صبح را شام میکردند
 و شبها با کمال تشنگی خاطر بر زمی آورده تا آنکه دایره فضا و کینه خواجهان رو بر سعت نهاد و در کوشه بیعت
 و تاج پرودا خسته سپاه افسران اضلاع بر تن ستم آنان بجزار حسرت و حرمان جان اوند و زنان و بچهان نشان از غایت
 بیرحمی اشرار بقراب فنا افتادند و اینها فضا و از سپاهیان بطور رسیدگان حوام این بود که سپاهیان با بدین دخل
 ذمهی دست از استعمال قشک با برداشته و ابالی سلطنت بر آنها جبر کردند و همان حیرت شد و موجب انبساط
 شد لکن حوام سچاره خبر از حقیقت کارند از ندیدند که معارف قشک بهانه بوده و حلال آنکه نشان این فضا و آن
 بود که در ۱۸۵۶ عیسوی قانونی جدید در خصوص منع محروم بودن از ارتش به تبدیل فیهب در هند جاری شد

مردم عوام از هند و اسلام بوجه واقف نبودند از اصل مطلب نسبت مداخلت انگریز را بجهت وادیان فهمیدند حال
 آنکه این کافران تیرمانندگان سابق ایشان عاری از پیرایه خرد بود چه که این قانون برای عموم مردم بود
 نه ملت مخصوصی و اصل بنیاد و بنیاد این قانون بخیال کویمنت آن بود که چون حقوق معاش بر شخصی از تعلقات
 دنیوی بدین کیش فلق نثار و دولت مذہب امریست متعلق ثواب و عقاب آخرت نه بجایه و دولت است که در
 مثل هند و ثراوی بدین اسلام در آید یکی و بدی و می متعلق به روز جزا خواهد بود و بقانون سلطنت تکلیف
 معاملات دنیوی بر قوم بدون حمایت مذہب ملتی انفصال می یابد پس حقوق دنیوی چنین کسی را بعلت تبدیل
 مذہب تلف نمودن چه ضرورتیست تبدیل مذہب امریست متعلق بقول و اختیار و از هیچ آئین سرکاری نمی توان فهمید
 که سلطان وقت مردم را بملت خود میخواند و حال آنکه در خصوصیات مذہبیه و مراسم دینی رعایا حکومت
 انگریز گاهی مضایقه نموده و همیشه رعایت مذہب کیشهای رعایا را نظر داشته چنانچه مدارس عربی فارسی
 و سنیکرت محض پاس خاطر مسلمانان و هند و در هر شهر و دیار جاری نموده و شش ماه عام داده که رعایا خیالات
 واهی نکنند که حکومت انگریز بجهت کیش رعایا تفرض و مزاحمتی میرساند و بر کس در مذہب ملت خود مختار است
 خلاصه در همین اثنا که فتنه زار و بازار بود و خلق خدا بصدمات و پریشانی گرفتار بود و قدری را که این سلطنت بر آن قرار گرفت
 که یکی از حکام کلکتہ که از راه ضایع و اطوار مردم هند خبردار باشد بتدارک حالات رعایا و تائید احکام آنها و اصلاح
 نظمیهائی که با انواع اسباب راه یافته بر کار مذہب با حسن الوجه تنبیه و گوشمال سرکشان را در آنکند و بتدبیر مناسب بنماید
 و بکنین و تسلی خاطر رعایا که بشنیدن اخبار این عوام پرکننده دل شده اند بعنوانی بر تو از و که امن و امان و
 جمعیت اطمینان که از میان رفته بآنجایه آخر الامر سامیول صدر الصدور کلکتہ که واقف از احوال و اطوار
 قاطنین آن دیار بود در وانش بگامه و زکار بود و بعد از گذشتن مقام پتیه و اضلاع حومه متعلق این نامور شد
 روانه کرد چون وارد عظیم آباد شد مجلسی منعقد نموده صلاهی عام در داد کرده که گروه خلائق در آن مجلس گرد آمدند
 کثیر موصوف نطقی منع و منع بدین مضمون داد انمود که ای عوام دانسته و آگاه باشید که بقوه حافظت و رعیت پروری
 سرکار که در جزیرل هیچگونه تفاوت و اختلاف راه نیافته جمله رعایا از مسلمین و هندو و نصاری و یهود چنانکه سابقا در
 داشت رعایت جناب ممد فوج بودند اکنون نیز همچنانست و فاشعاران حق گذارند ام مستحق انعام و توفیق
 و پادشاهان قابل سزا و تکریم چون برکت از شما صاحب عقل و خرد میباشید نباید کوشش بر افواه عوام نمائید لازم
 آنکه در تعلیم و تفریح عوام بکوشید و هر کوه سلطوت و حشمت حکومت را خاطر نشان آنها کنید و بچارگان لازم
 صدقات و پریشانی و آرا بیدار بکوشید صاحب حکمت عملی آنچه باید و شاید از حالات واقعی نصایحی که مناسب
 وقت بود بیان نمود تسلی کلی بخاطر ای پریشان راه یافتان وقت جمیع رعایا و برای احوال طبعی رعایا خاطر خود
 و

بدعای دوام سلطت پرده خفته عیال اطفال خود را که از ترس اشرار با طرف فرستاده بودند طلب نمود و کاروبار
 تجارت از باب معرفت از سر نو رونق گرفت در عرصه قلیل نزار که شش و هفتاد این سلطنت اکثر مقامات فتح و نصرت
 حاصل شد و اشرار بکر و ازاب چهار خوش گرفتار شدند و حشمت اضطراب رعایا بکلی بر طرف شده و احکام که پیش از
 دستور سابق جاری گشت و درین سینه مملکت بنده که پیشی مفتعل یا علی حضرت مکه مظهر شد این وقت بحسب قانون سلطنت بهشت
 هندوستان بر پنج حصه کبیره مقرر شد اول ممالک برتش و آنرا بشش حصه تقسیم کردند
 حصه اول علاقه بنگاله و آنرا در تحت حکومت لغنت گورز قرار دادند

و آن صوبه بنگال و صوبه بهار و صوبه اویس است
 حصه علاقه مدراس و آن را در تحت حکومت گورز مقرر کردند

و آن آرکات و ترچناپلی و تیر مهورا تیلور پتن چهل پتن کنتور کرنول بلاری راجسندی
 کرچین تانچری کالیکوت سنگاپور سرنک پتن
 حصه سوم علاقه بمبئی و آنرا در تحت حکومت گورز کونسل قرار دادند

و آن بمبئی پونده احمد نگر خاندیس و باردار تمانه رتناگری سورت بروج احمد آباد
 حیدرآباد سندھ سنگاپور ماسک ستارا
 حصه چهارم علاقه فریده آنرا در تحت حکومت لغنت گورز قرار دادند

و آن بنارس فتح گده تیریز پور گورکپور شاه جهان پور سترای تیرلی پتلی پت ستراد آباد و امپور چونا
 حصه پنجم علاقه پنجاب و آنرا در تحت حکومت لغنت قرار دادند

و آن دهلی لاهور امرت سر قمان کویانہ انباله شله ویرغازی خان ویرامپین خان
 جامندر پشاور سیالکوت
 حصه ششم علاقه اضلاع جدید و آنرا در تحت حکومت ولسری قرار دادند

و آن آوده ناکپور برار بلاو پکو مرسان برما کشیر مین پور
 دوم ممالک مطلق النان
 و آن میپال و بهوتان است که این بیاست خراج نمیدهند
 سیم ممالک پرکیز است

و آن گوا و سن قلندریپ پونده پجری کاریل تانان ضلع راجسندی چندرنگر
 چهارم جزایری که از توابع هندوستان است آنرا در تحت حکومت جیف کشتر قرار دادند

آن سرانجام و کتبه و مال و پ و نیکوایر و آندامن

پیم مملکت متحاب که ملطع و متقاد و خراج گذارند

و تحت مملکت هند پانزده لاکت میل مربع است که من جز آن نیکت میلین من بقصر فکله مملکت است و شش لاکت
میل زمین بقصر روسا و اهل اسلام در دار و داران صنم پرست است و دارای بیست و شش لاکت و مخلوق و پنجاه و دو کوه و
نزدیک نام هندوستان است و در این مملکت اکنون تیزه ریشیس مسلمانان پشاور و شش لاکت هندو بر سواد
ریاست مکن دارند و در تحت حکومت دولت گلپیس و خراج گذارند و کتف کتاب مناسب چنان یکده مجله شرح
احوال و بنده از محاسن خصال و محاربه فعال هر یک از امراد عظام و واجبان الاسلامی که اکنون بر سواد ریاست
شکند بر صغیر و مکار گذارند و غرض نقشی است که با زمانه که هستی را نمی بینیم بقستی .

فصل اول ریاست مکن که از لشکر و کشور بزرگترین ریاستهای هندوستان است

بزرگترین
مکن

این ریاست متعلق است به اعلی حضرت فریدون چشمت که درون تخت کیوان بقیت شاه جوان بخت مجید و کار مکن
سازد و در زمان آصفی ابو المنظر فتح جنگ نظام الدوله آصف جاه میر محبوب علی خان بهادر ادام الله عمره و دولت
پنجمه ربع الاولی است که سلطان شوم ماه فروری ۱۱۸۱ عیسوی بر سر جهان بانی جلوس فرمود و هر یک از
اعیان سلطنت ارکان دولت را بمناصب بلند و خدات از جمله اعزاز و اکرام ننوده به نظم و نسق مهام مکن
پر و اخته در مراسم عدالت و نظم مملکت و ترویج سناج اسلام و استحکام قواعد علوم کوی سبق از شایان جهان
ر بود و در آداب رعیت پروری و اسباب سناگتیری و وفور توت و فنون فنوت چنان جدی مو فوری کامی
آورد که احسان فریدون کتوم وصیت عدل نو شیروان معلوم گردید و حقتعالی آفتاب سلطنت سی را از مغرب
زوال محفوظ گرداند و تحت مکن این پادشاه ۹۵۹۳۶ میل مربع است خراج مکن این نان پنج کوه و پند
میباشد پشاور و هزار سوار و پیاده حاضر کاب دارد و بیت و یکت شکلت توپ سلام و هر مقام که باشد از

جانب گلپیس برای ایشان مقرر است معاهده دوستی انگلیس در ۱۲۵۹

عیسوی منقشه

شبهه ایشان در صغیر بعد است

شیدای دولت نظر نظام الدوله میر محبوب علی خان بیار



ذکر معدودی از مستعدان دولت و مقربان خلوت علی حضرت پادشاه

اول بحر معرفت و ابر کرمیت آسمان وزارت مهر سپهر آفاق جلالت جناب مستطاب فخر اکرم عظیم احشمت رفعت جنک
بشیر الدوله عمده الملک اعظم الامراء وزیر دربار اعظم داخله و مالیه کل محروم و کنایم حبس لاله العالی بانواع خصایل
اراسته باقسام خصایل پر پسته رای غیب نمایش استوار حل مشکلات امور است کار اصابت ایش قانون کشف
مضلات احوال جمهور از آنرا که مستند وزارت و چهره ریاست را به جمال شوکت آرایش داده چندان در اسراف
مطالب ضحوا و آبا و انی حال ولایت شادمانی نال بعیت مبالغت فرموده که در هیچ یک از عهد او و اخرون
اوایل وزیر سی علی تلک المفاخر و الماثر و مشیری علی تلک انحصایل مشهور و بیقتاده مانم بد آسمان ادب و دانش
خواهم یا صلا یوان خرد و پیشش و اعم از زمین کفایت حسن کفالتش چنان در پیشگاه شاهی محل مرحمت است که احدی
از معدودان دولت و مقربان خلوت را این نوع عظمت شان نیست اشهد بانند ذکر خصایل و شرح فضایل و علو نسبتها
و متوجه حساب این فرخنده وزیر پادشاه آن است که بنان ارقام و بیان اعلام نماید .

ذکر نواب

ذکر نواب

دوم جناب مستطاب عظمت و جلالت غنساب اجل اکرم انجم نواب محمد محی الدین بهادر تنج جنک شمس الامراء

امیر کبیر خورشید چاه دام غلظت فنون ادب را دارا و صنوف لطایف را بهار عالم را صدر افزای عزت و جلال مسند
 نشین عقل و کمال در فصاحت کلام و صفاقت مقام طلو نسب و سمو حسب و انعام بی پایان احسان بی استئمان
 و استعلائی قدرت استیلائی قوت و درج کمال معارج جلال کمالی با وی طاقت همسری و لیاقت برابری نیست با این
 بلند می در جت ارتفاع منزلت چنان با عتی و درویش و بیگانه خویش سلوک و رعنائی نماید و آنا تر از باد و در پیش و آفتاب
 و بخشش می چون که تو گفت آنرا که چشم سدیدیت بروی می بازاید و هر که با دست متناهیست بسوی او دراز نماید
 نسیم جناب مستطاب جلالت بکتب اجل اکرم افخم اشتم نواب محمد افضل الدین خان بهادر سکندر جنگت اقبال الله
 و قارالامراء دام اقباله العالی کو بهر پیش سرشته همزاست مراتب عزت و اقتدار و مراسم شوکت و عظمت ساری
 با وی طاقت همسری و لیاقت برابری نیست احدی و خیده ایست از لالی که تالی آن از بحر عمان نخبه و اکتبت بلند
 بی زوال خویش که دستور ایسا لیبقت و کبجوز خزان برتوت و میزان مراسم انصافست چنان در پیشگاه شاهی محل
 و ثوق کرده که مرجع سهام و مصدر کفایت امور خاص و عام است بهانا این لقب خود براننده جاه و جلال
 و فرازنده شوکت و اقبال بوده نسیم فضایل و اطراف جهان را چون کلستان مطرویم شمیم مناقش و شری زمین و ناز را چون بهر زلفه و سینه

نواب محمد
 افضل الدین خان

شبه نواب بشیر الله بهار شبه نواب اقبال الله اوله و طولان



نواب
محمد

چهارم نوابک و نیز آیتاکن خورشید آسمان عالی و در وقت شاهزاده مهر طلعت امیرزاده پهرین نواب مستطاب اجل اکرم
ظفر جنگ که سرکار خورشید جاوه را عالی تراود پسر است بنامت اخلاقش استدلحان صبح صادق مشهور آفاق و
بی نیاز از شایسته که در مباحث و اعراق است

شید امیر کبیر خورشید جاوه بهما

شید شاهزاده ظفر جنگ بهما



نواب
محمد

پنجم نواب مستطاب اجل اکرم افخم میرسد علی خان بهادر نظام یار جنگ نظام پور الدوله حسام الملک خانخانان
سعین المہام متفرقات ام اجلاہ فضلی ما پر وار و مسلحی ظاہر بہت بحسبیت متلاطم کہ از کثرت بخشش نیز میزد و بہ
بخشش ابریت مترکم کہ از شدت رزیش فید شد در سکت انبای ملوک بحین سلوک مذکور است بلندی جایگاهش
بملاحظہ لایوصف نفکت بالارفع و در حیرت و صیف بکند و رفتن پیکارش مناسبت لا تعرف الشمس بالشیاع و
میزان تعریف نسخ کہ ہم بیان از آن عاجز آید و قسم از این قاصر

نواب
محمد

ششم زبده دو مان شرافت و نجبہ خاندان نبالت کو ہر درج قیمت نواب مستطاب شرف الامیر سرور ازین
خان بہادر صدر جنگ مشیر الدولہ فخر الملک سعین المہام عدالتی سرکار عالی و ام مجیدہ رفت قدر و از این پیش است
کہ پند و زکایات مقام فضائلیش در صرف و صرف کجیدہ نشود و مرا قش میزان سخن سنجیدہ کرد و چہ پور پور و کرد

بوده و هر سایه کسرت در جنبش چون می آمد مقدمی معلوم و مقدمی با ادب و مقدمی بفتون و مقدمی به بند و ستوده بجمال و ستوده بجمال و ستوده بوقار و ستوده بسیر و هنوز پیشی نمیده و کوشی نشینده همانا اگر قلم کاتب دعوی تحریر نماید و او پیشی محاسب ادعای تصویر دعوی آن خیال محض است و ادعای این محض خیال خفاگر کلمات ایح نگار میگوید و قلم اگر همه دم وصف حال او بنویسد حدیث او نشود تا هسته ارسال مکرر .

شبهه زوب فرزند حسین خان بهار و صفه جنک



نواب میرزا
حسین خان

په ختم شجره کلاستان شامست و در ولایتان ناپهت جناب فخرت حلاله نصاب بقرت بارگاه سلطان نواب میرزا ضمت علیخان بهار و محبوب یار جنک امین خلوت حضور بندگان عالی ساقی قرات و نیکی صفات و فضایل و در معرفت و کیاست بهار دانی و فراست و مردانی موضوعت نقاش فخرت بزیبائی او بر لوح وجود نقش کشیده و کالات ظاهری و باطنی مسلم چنانچه بعلوم حالات برایشان و اقران مقدم از بهت و کانون امر بجزات و منتهیات نیا لوده در فصاحت کلام و لاف لسان و محاسن شلاق کسی با او بی برابری نیست به موجب این ظهور کالات غالب اوقات بشفرف لازمست و مواظبت خدمت هنگام خلوت و بار اوقات سواری و شکار و طفل تربیت و نعمت حضور بندگان عالی منقول و نورا و از سایر بگمنان مقدم و ممتاز است .

شعبه
تاریخ

به ششم آیه عقل و دانش و ای فضل و پیش حجاب جلالت آداب نواب شجاع السلطنه افسر جنگ و اعم اجبالا العالی
عقل و شجاعت و حروف و بیرون کفایت موصوف است در ای نیز مشرب در شب حادثه آقا میت روشن گزای می پر تو شمع
ضیرش در تیره کی هر واقعه نوبت ظلمت زدای کجینیه سینه اش ملوکو اهر علوم مشون و ابر فیانی از ایشاد دست
در شادش عرق خجالت بر جبین و کان بدشتانی در بخشش کف کجینش خون دل بر زمین فشانده برشش بزرگ بخت
بلند یازود لیره بدل بو شمنه و بسبب شرف نفس کرم ذات و وفور حشمت و ظهور بخت و میامن تیره و مراتب مهتا
سزاوار جاه و کنت و شایسته بلندی رفعت همواره خان کرم و احساس کسرت و آینه در و زده در انهر است
لطف و کرمت خویش مخطوط و بهره و میدارد و وفادات ایشان چندان مطبوع خاطر خورشید مطا هر بندگان عالی
میباشد که غالباً در سفر و خلوت و جلوت و بطوت بالطف لولا که منقو و سرا و از آن

شعبه نواب شجاع السلطنه افسر جنگ و اعم



نهم و در اقبال و شجره کال سخن پرورنگه کسرت سخن ساز حجاب جلالت آداب نواب دولت یار جنگ و اعم
و اعم اقبال آثار جلالت انوار نباهت از ناصیه مدین و غره جبین او چون ضیاء خورشید و صفا در مرادیه بهیچ
و در کسب خنایل فضائی و کالات جسمانی و مکارم اخلاق و پاکیزگی طینت و اصالت حسب و صحت نسب

شعبه
تاریخ

چون خوشیغای و مشهور و سرفرازه بحال دانش و جمال طمانت بهر پوری منحصر و متنازه بواسطه اطوار حمید و انبیا
 و نیکی نهاد و رفتار مطبوع و بخاری بدست ارتقا معنویت بلندی حکمت که از وی پدید است زبان باب
 نظم و شعر در مباح فواید محامد صفا نشیح کوه و شکر گذار جوهر خیالات و پسندش مطبوع طبع کلام داخل عالم مقبول
 ضمایر تمامی کما بر فضیله بنی آدم است و از شجاعت اشعار که هر بارشش ریاض فضل و فصاحت ناصیه و از نظرات ایما
 در تبارش حیاض و التمش بلاغت سرشار و مالاست و تعریف نظمش از اندازه برون تو صیف تشریح است از این
 خصوص کتاب تاریخی که تازه تالیف فرموده اند که از فواید کلمات که هر بارشش مذاق اصحاب خبر و شناسترین
 و در یکی اعتقاد و خوشی نهاد و مقبول طبع بکلی اعیان در بار و محبوب القلوب تمامت ارکان دولت است

شعیه نواب دولت در جنگ بھادر



زبیر

دہم جناب جلالت آب اجل اکرم انجم نواب محاد و مملکت مولوی سید حسین دہم اقبالہ معتبر و بزرگوار
 دار و مقامات اودیت و مقدمات عرفیت و در علوم عقلی و فنون نقلی فرید و بہر و وجہ عصر است بلطف عمیم
 و بکرم صمیم و خلق کیم و حسن سیرت و لطف معاشرت و موافقت و شمار مروت و قوت را خضارتی تازه و کلید
 ہمت و شوکت را خضارتی بی اندازه بخشیدہ و در مدارج علوم از قبیل ہیئت نجوم و جغرافیہ حساب

و تاریخ بی نیاز و ممتاز است چنانچه اگر از شرق تا غرب عالم را بپیمایند مانند ویرا در احیای مراسم فضل و ادب برینند
 و ارامی بر زبان و داناتی بر سینه فضیلتی بر روی زمین و فقهی با تمکین با نعام بی پایان و احسان فراوانش مشهور
 و اسند دور و نزدیک بهر حال و صنوف عرب و عجم برواج فضیلتش نماند و چنان در آینه خارج و امور
 پولیتیکه تدبیر کرده که کسی را در این باب زهره اشتباه و بجزه تدبیر نیست در اسالیب فصاحت و تقصیر در کتب
 و کتبش در تاریخ و جز کنون مخزن حکم و مصدر محاسن شیم گردیده چنانچه دو صاحب وراثت از نسیم تربیتش با اثر
 و شجوه اقبال ارباب کفایت از نسیم تربیتش باور است .

شبهه نواب عماد الدوله مولوی سید حسین صاحب



یازدهم شجره فضل و فتوت جناب تاج الادب مولوی محمد القیوم کشته انعام بر یوم فضائل آراسته است در عشقون
 ندکاتی در بیان شباب اندوی جودت فتم و حدت دهن دریافت که تکمیل نفس انسانی و ترقی از پستی چهل و نالی بی
 اکتساب مراتب انفس صورت بنده تکمیل علوم و تحصیل فنون را پامی طلب در راه تعجب نهاد و باب استفاوه
 کما جرت بها العاده بر کشود و مقدمات با سایر علوم در اندک مدت خوانده پس از آن مسائل فقهیه و ضبط و لامل اصول
 تا بفرغ مستلم گشت و طریقه کوش سپیدی خاصه عام شده در ملک کن مستند بالقرامی گردیده و در جزوه مسائل الهی

مولوی
القیوم

در نشو و نما و شایخ اقبالش در برک و نواشته همین سبانی مهم و حسن نگارم ششم در آنک زمان فروغ چهره اولوالابصار گشته
در ظل عاطفت اعلی حضرت بندگان عالی با کمال خرمی روزگار بسبک زاندا اکنون سال فزون از نسبت است
که با نرفش شده الفت چنان محکم است که بدینگونه الفت بی شایسته کلفت کم اتفاق افتاده و کسی نشان نداده

صاحب حکیم
عبد حسین

دوازدهم مکره شجره امتثال جناب عمده انکما حکیم محبت حسین زبوی فضایل و ذمیت فاضل آراست است در علوم
عربی و مراتب ادبیت و انواع محقول و منقول و حکمت الهی طبیعی و ریاضی تالی در سطوح و تالی افلاطون است
و چنان در مسائل حکمت و نجوم و بهیئت تدریس کرده که کسی را در این باب زهره اشتباه و بهره بد تلبیس نیست
از حسن خدمت چندان در خاطر سرکار نواب و قارالامرار سوجی دارد که هیچ کس از معتمدان را بدینگونه عیبت با برقصه
عنیت و سالهاست بشرف لازمیت و مواظبت خدمت سرافراز است بهار عالم حسنش دل و جان زنده

میدارد برکت اصحاب صورت را بسوا برباب معنی را

خلاصه این ریاست داری بقصد امیر دیگر است که جمیع اطوار انسانیت در آنها موجود است کن علم در میان
انها رواجی ندارد و مشغول بیاشی می باشند خداوند از برای اتمام محبت بر آنها چنان نواب مختار الملک و وزیر
با تدبیری را عطا فرموده بود که میتوان گفت قابل وزارت یکی از سلاطین محترم روی زمین بود هر چند که شش نمود
در تربیت ملک و ترقی آنها اصلا بر دل آنها اثر نکرد حتی آنکه استخوان ما هر از هر سمت طلب نمود در سه
بامی متعدد چه در شروچه در محالات باز نمود اثری بطور نرسید تا اینکه از دست بی تربیتی آنها به تنگ
آمده بنا نمود مردمان لایق را از خارج طلبیده به امورات ملکی مقرر نمود با وجود اینها باز اثر بر آنها نکرده
تربیت اهل ملک بمقتضای مقتضای دستور در روزگار بعد از مدت مدیده که مستقر سریر وزارت
بود رخت بیاد و غیبتی کشید از این دنیای دون عجب رفتی نمود که کوما ملک دکن را همراه بر دو انقلابات
زیاد و ریاست پیدا کردید و کسانی را که آن مرحوم از خارج طلبید و بگویند چنان تسلطی بر ملک پیدا
نموده اند که املی ملک نه از پادشاه و نه از وزیر و نه از رعیت کسی را قدرت بر آن عنیت که بتواند خلاف
امر آنها عمل نماید و این مذلت بر سر آنها نیاید مگر بسبب بی دانشی و بی علمی اکنون بسبب نقاتی که در میان
آنهاست ملک مانند کشتی طوفانی در ماطلم است که عنقریب از خاوشات

زمان غرق خواهد شد

شیخیه عالییه جهانگیر

فضل و عیال ریاست بونال



این ریاست یکی از ریاست های مسجده است و از مجال مالود
 محسوب میشود بانی این ریاست دوست محمد خان خان
 است که یکی از امراء طایفه میرزا خلیج و در سلطنت گلزاران پادشاه
 فرخ میر بود و اکنون ولایت است که ریاست نرپور است
 حکومت اولاد و اخادوست از حسن اتفاق رخاتون محترمه پان
 بی درین ریاست حکمران هستند و کماله سلطان جهانگیر منصب
 جلیله و بعد از جانب او مقرر هستند و ایام حکومت سکند
 جهانگیر این ریاست مشهور استهای قریب جزا خوشی و درین
 انتظام و حکمت داری و لشکر کشی و زمین کشی و رعیت داری است
 اگر بخوایم بنویسیم قریب صد ساله که از این ریاست خیر
 خواهی دولت قریب شصت ساله است از این ریاست تازه به
 گردید و برکنه بر سارا قدسه دولت قریب شصت ساله است که از
 و در این ریاست قریب شصت ساله است که از این ریاست تازه به
 جلیله کی این بود که در مدت شش سال ریاست را از مار قرضه
 مستخلص گردانید و در سال ۱۸۶۵ و ۱۸۶۶ میلالتیکت اجابت گفت
 بعد از وی ختریکت ختر شرف اب علی عالییه جهانگیر
 یکم بن سیکسالی بر مسند حکومت جلوس نمود و الی الان بنام
 همان مشهور است در کف کفایت ایشانست سعیت
 کت ۱۸۶۴ میل مرتب آمدنی ۲۶۸۲۷۰۰ روپیه
 خراج بدولت قریب شصت ساله دو لک روپیه
 نوزده شلک قریب سلام برای ایشان مقرر است
 ۳۳ سوار و ۲۸ پیاده حاضر گلاب
 موجود و معین همیشه اوقات دارند .

شیخ نواب کلب علی خان بهادر



فضل شیم ریاست رامپور

باتی این ولایت علی محمد خان افغان است که کهن تیره
 بسیاری از نواحی مرادآباد را بحیطه تصرف در آورده و سر
 کرده چهل و سه هزار افغان شد و خطاب نوابی از جانب
 پادشاه و علی بیادش خدمتی که بساوات باره کرده
 بود یافت به سنکامی که نواب کلب علی خان بسند حکومت
 قرار گرفت از حسن تدابیرش ریاست مذکور محسوس و ریاست
 های قریب و جوار خویش بود رعایا و برابرا همه
 خوشنود و بودند و طبع و الای این نواب با شجاعت
 خیر و اجزای کارهای حسنه مایل بود از آنجائی که
 مصدر خدمات نمایان شده بود از طرق حکومت
 انگلیس مخاطب بکتاب شیر قیصر بنده شد و پانزده
 شکست توپ سلام برای ایشان مقرر شد چون
 داعی اجل را البتیکت اجابت گفت پسرش نواب
 محمد شتاق علی خان بر منند حکمرانی جلوس نمود
 در عرصه قلیل بدو و جهان فانی کرد پسرش در حالیه
 نواب حامد علی خان بهادر جای نشین شد چون نواب
 به اقصای ستن سرکار کور نر جنرل ریاست راه
 کونسل و اگذار نموده تا که رئیس حالیه بخدمت برسد
 آنجا ریاست در کف کفایت او گذارند و دست ملک
 ۱۱۳۰ میل مربع آمدنی سیانته یازده لک روپیه است
 نواب حالیه اکنون سیاحت نکلند در قریب جهت از
 آنکند احتمال دارد که زام ریاست را بقصد اقتدار
 ایشان و اگذارند

شیرخان محمد ابراهیم علی خان بهادر



فضل چهارم ریاست ننگ پانچونہ

بانی این ریاست امیرالدوله نواب محمد امیر خان سپہ سالار
افواج مهاراجہ جسونت رامی بکر پو و بتاریخ و توجہ
سند ہزارہ ہشتصد و ہفتدہ ^{۱۸۱۷} عیسوی معاہدہ بادولت سرکار
انگلیس کردہ را میپور و قلعہ کورنت را سرکار
برایشان عطا فرمود حکمران عالیہ حافظ محمد ابراهیم
علی خان است و سند قبسی مع نوزده شکست توپ
سلام برای ایشان مقرر است است است است است
۸۰۰ میل مربع آمدنی سا لیانہ پانزده لک روپیہ
است و این ریاست از حسن تدبیر رئیس عالیہ
منظم و قابل تعریف و توصیف است۔

شیرخان نواب زور اور خان بہادر



فضل پنجم ریاست بالاسنور

این ریاست از محال کاتیا وار و تحت حکومت بیٹی
است والی این ریاست از اولاد سردار محمد خان
شیرخان بانی چونکہ است رئیس عالیہ
نواب زور اور خان است شکست توپ سلام
از سرکار انگلیس برای ایشان مقرر است است
ملک ۸۰۰ میل مربع آمدنی سا لیانہ چهل ہزار
روپیہ است